

گفتگو از اینجا شروع شد که آقای علمداری پرسیدند که :

من از روشنفکران و صاحبان اندیشه های پویا در میان هموطنان خواهم می کنم که اگر راهی دیگر که از حصر اقتصادی کم هزینه تر برای مردم و در عین حال مؤثرتر در تنبیه فقیهان باشد سراغ دارند، دریغ نفرموده و آن را به روشنی بیان فرمایند. زیرا وقت تنگ است و تعلل و تأخیر هر روز زیانبارتر می شود

در جواب به این سوال من (رضا فانی یزدی) پاسخ زیر را نوشتم :

دوست عزیز آقای علمداری

شما می فرمایید که اگر راه دیگری جز حصر اقتصادی برای تنبیه فقیهان سراغ دارید بفرمایید

اول از همه اینکه بسیاری از مخالفین تحریم ها به این دلیل مخالف تحریم هستند که تاثیر مستقیم و روزانه آن بر روی مردم ایران است و بخصوص زحمتکشان و طبقه متوسط ، همان ها که قرار است پایه اجتماعی جنبش دموکراسی خواهی در ایران باشند

دوم اینکه تحریم ها سالهاست که از طرف آمریکا در جریان است و اخیرا هم چنان که همه ما می دانیم به شدت آن افزوده شده و بقیه کشور ها نیز تحت فشار امریکا به حوزه فشار در این زمینه به همراهی آمریکا آمده اند و هدفش هم چنان که رسماً اعلام می شود عقب نشینی جمهوری اسلامی در حوزه فعالیت های هسته ای آن است و نه هیچ چیز دیگری ، پس اول اینکه این کار را آمریکا و غرب می کنند نه من و شما ، پس بفرمایید ما این وسط چه کاره هستیم و چه نیازی به وجود و یا حمایت ما دارند

این کار ، کار آنهاست و ما نباید ادعا کنیم که ما در آن نقش داریم ، شما چه مخالف باشید و چه موافق هیچ تاثیری در تصمیم گیری آنها ندارید ، این رفتار رژیم ایران و رهبری آن است که به تغییر روش آنها منجر خواهد شد

پس شما آن را به حساب خودتان و یا دیگران نگذارید

از شما خواهم می کنم که بدون حاشیه رفتن بفرمایید که وظیفه ما چیست ؟ به عنوان اپوزیسیونی که به دنبال تحقق دموکراسی در ایران است و عقب نشینی موقت و یا حتی پایدار جمهوری اسلامی هم به هر دلیلی در حوزه سیاست های اتمی آن تحت فشار های غرب چشم اندازش دموکراسی نیست

سیاست تحریم اقتصادی را شما و بنده تعیین نمی کنیم ، که حالا خوشحال شده و منتظر نتیجه ای که ما هیچ نقشی در آن نداریم بنشینیم و آن را به حساب خودمان بگذریم ، تا آنجا که به تجربه و مطالعه تاریخ هم دیده ام در هیچ نقطه ای از جهان دموکراسی بدون یک حرکت جدی درونی نیز ممکن نبوده است و انتظار معجزه تحریم اقتصادی در ایران هم فقط نشان دهنده توجیه بی عملی ماست

شما بفرمایید به جز کف و دست زدن برای سیاست های کشور های غربی که ما در تدوین آنها کمترین نقشی نداریم ، وظیفه ما چیست؟ باز هم خواهم می کنم به همین سوال بپردازید و حاشیه نروید

با احترام و دوستی

رضا فانی یزدی

آقای فانی گرامی،

اهمیت مقاله مهر آسا در همان جمله کوتاهی است که من نقل کردم. از غرب چه می خواهید؟ ولی شما توپ را به زمین من انداخته اید و از من پرسیده است "از شما خواهش می کنم که بدون حاشیه رفتن بفرمایید که وظیفه ما چیست؟" من که نظرم را هم بارها نوشته و گفته ام. باز هم می گویم. فشار سیاسی، اقتصادی و اجتماعی هم داخلی و هم بین المللی راه درست وادار کردن رژیم های استبدادی برای تن دادن به خواست مردم است. ودر وضعیت کنونی این فشارها مانع حمله نظامی اسرائیل به ایران می شود. زیرا تحریم کارکرده است و رژیم ایران را به هراس انداخته است. همانطوریکه شما اشاره کرده اید من هیچ سهمی در این میان نداشته و ندارم و فقط براساس اطلاعات موجود تحلیل کرده بودم که تحریم کار می کند و مانع جنگ می شود به سود جنبش دموکراسی خواهی ایران است. مداخله نظامی هم فقط در چارچوب آر تو پی مصوبه سازمان ملل قابل قبول است. حال شما بگوئید از دنیای آزاد چه می خواهید که برای مردم ایران انجام دهد تا استبداد را شکست دهد؟ دنیای آزاد برای من و شما کار کرده است. بگوئید برای مردم ایران چه می تواند بکند؟ برخی افراد، ملی گرایی و استقلال را بهانه مخالفت خود با فشار های بین المللی قرار می دهند. محمد علی مهر آسا، نویسنده مقاله ارسال شده، یک ملی گرای ناب است و خواهان تحریم اقتصادی و فشارهای بین المللی است. به همین دلیل من مقاله او را فرستادم. آن جمله ی هایت لایت شده از نوشته اوست، نه من.

همانگونه که قذافی و اسد وبقیه نشان داده اند دیکتاتور ها برای آنکه در قدرت بمانند حاضرند کشور و مردم خود را نیز ویران کنند. خامنه ای هم ممکن است همان راه را برود. برای لحظه ای تصور کنید که اگر قذافی و اسد تن به انتخابات آزاد می دادند این فجایع رخ می داد؟ برای لحظه ای فرض کنید که خامنه ای تن به انتخابات آزاد بدهد. چه رخ می داد؟ آنوقت آیا شما غرب را خطر می دیدید ویا فرصت؟

محمد رضا خاتمی به اشاره به تجربه دوم خرداد ۱۳۷۶، گفته است آن انتخابات، "همه تهدیدها را به فرصت تبدیل کرد. آن زمان به خاطر حوادثی که اتفاق افتاده بود همه موشک های کروز در خلیج فارس، روی ایران نشانه گیری شده بودند. یک انتخابات، نه تنها سر آن موشک ها را برگرداند بلکه دنیا مشتاق شد که بباید و با ایران ارتباط سازنده برقرار کند." (از مریم عزیز تشکر می کنم که این بخش را برجسته کرده است).

نوشته اید که غرب به دنبال منافع خود و محدود کردن پروژه اتمی ایران است، نه دموکراسی برای ایران. البته این کاملاً درست نیست. این بخشی از واقعیت است. غرب، ایران دموکراتیک را به استبداد دینی ترجیح می دهد. زیرا منافع آن در ثبات منطقه بهتر تأمین می شود و دموکراسی ایران برای منطقه ثبات می آورد. باز هم شما را به گفته درست محمد رضا خاتمی رجوع می دهم. با دموکراسی در ایران تهدید نظامی علیه ایران حذف می شود.

ولی گذشته از این واقعیت، در مقاطعی منافع بین المللی می تواند با خواست مردم دموکراسی خواه کشورهای دیگر همسو شود. دشمنان ایدئولوژیک سرمایه داری و سوسیالیسم در برابر فاشیسم متحد شدند. به نظر من امروز تمام جهان باید در برابر بنیاد گرایی دینی و ابزار تروریستی آن و کسب دموکراسی برای همه مردم جهان با هم متحد شوند. با طالبانی که از انسان بمب می سازد تا عروسی را به عزا بدل کند، مدرسه و بازار را به آتش می کشد چه باید کرد؟ به اختراعات جدید برخی از این بینادگراها توجه کنید که از اعمال جنسی برای گشاد کردن مقعد حامل بمب و جای سازی در درون بدن او را موعظه می کنند. با این فجایع چگونه باید مقابله کرد؟

لطفا شعار ها را کنار بگذارید که "اول از همه اینکه بسیاری از مخالفین تحریم ها به این دلیل مخالف تحریم هستند که تاثیر مستقیم و روزانه آن بر روی مردم ایران است و بخصوص زحمتکشان و طبقه متوسط ، همان ها که قرار است پایه اجتماعی جنبش دموکراسی خواهی در ایران باشند." امروز رژیم به هراس افتاده است، نه مردم. کدام تجربه دگرگونی اجتماعی را می شناسید که مردم هزینه نداده باشند؟ دنبال دموکراسی پاستوریزه نباشیم که در دنیای واقعی چنین پدیده ای وجود ندارد.

آنچه در ایران رخ داده است محصول این رژیم است، نه تحریم غرب. شوهر خواهر شما را رژیم جمهوری اسلامی اعدام کرده است، نه غرب. رژیم ترجیح می دهد که پروژه هسته ای را پی بگیرد تا تولید غذا و ایجاد کار برای زحمتکشان را. زیرا آنها مانند جنگ برکت داشته است و احساسات ناسیونالیستی ایرانیان، حتی تحصیل کرده ترین شان را برانگیخته است. آنها زحمتکشان را صدقه بگیر و وابسته به خود دوست دارند، نه تولیدگر و مستقل. رژیم برای شرابخواری حکم اعدام صادر می کند. برای کراوات و آرایش مجازات تعیین می کند. این رژیم ایران را به کجا می برد؟ باز شما را به گفته ساده و گویای محمد رضا خاتمی رجوع می دهم. مشکلات ایران، از جمله جنگ و جدل با غرب با برگزاری انتخابات آزاد برطرف می شود. باید از تمام فشارهای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی داخلی و بین المللی برای پیشبرد این پروژه استفاده کرد.

بسیاری از مشکلات اقتصادی جهان از طریق دموکراسی برطرف خواهد شد. همانگونه که من و شما از مزایای دموکراسی و آزادی و فرصت های اقتصادی غرب استفاده می کنم مردم ایران و کشورهای دیکتاتوری هم باید از این حق برخوردار شوند. این تنها راه به سازی جهان است.

من در پاسخ نامه زیر را برای ایشان فرستادم :

دوست گرامی آقای علمداری،

شکی نیست در اینکه در دوران کنونی و با شکل گیری سازمان های بین المللی و نهاد های جهانی که تا حدودی متناسب با وجدان بشری امروز جامعه بین المللی شکل گرفته است و با وجود ارزش های جهان شمولی که مورد تایید همین نهاد ها و سازمان های بین المللی هستند خوشبختانه ملت ها دیگر در مقابل حکومت های دیکتاتور خود تنها نیستند و ما می توانیم از حمایت جهانی در مبارزات خود بر علیه حکومت های توتالیتر و سرکوب گر محلی بهره مند شویم. اگر صد سال پیش مشروطه خواهان ما از تضاد قدرت های وقت به نفع جنبش مشروطه خواهی استفاده کردند و کار مشروطه را به پیش بردند پر واضح است که ما در این دوران اگر این کار را نکنیم نه تنها صد سال از آنها عقب تر خواهیم بود که نشان از فقدان شناخت ما از دنیای کنونی و امکانات جدید و دستاوردهای تمدن بشری نیز هست. پس صحبت از امکان استفاده و بهره بری از دستاوردهای تمدن و مبارزه بشری نیست صحبت بر سر این است که چگونه می توان از این امکانات در جهت خواست جنبش دموکراسی خواهی مردم ایران استفاده کرد و متوجه خطرات و استفاده نا شایانه از آن بود و در عین حال متوجه رقابت های میان دولتی چه در منطقه و چه در پهنای جهانی بود، جنبش مشروطه با بست نشینی پیروز نشد و حتما عنایت دارید که اگر در سفارت هم بروی آنها بسته می ماند ، کار جنبش به بن بست نمی رسید ، آنچه مشروطه خواهان کردند ، ایجاد یک جنبش درونی مشروطه خواهی بود که بست نشینی در سفارت در مرحله آغازین آن تاکتیک موثری بود که آنها به ابتکار مشروطه خواهان بود و نه به ابتکار سفارت، و شاید این کم لطفی باشد که این روز ها بعضی از دوستان ما مشروطه را مدیون بست نشینی دانسته و چون بست نشینی در سفارت انگلیس بوده انگار که ابتکار و نقشه انگلیسی در کار بوده ، جنبشی در درون در تمام ابعاد لازم آن درست شده بود ، رهبری داشت و در همه احاد ملت هوادار و پیرو . داستان امروز ما اگر تامل کنید کمی متفاوت از آن گذشته صد سال پیش است و تفاوتش این است که دوستان ما جریان را وارونه کرده اند ، آمریکا و اسرائیل به هزار دلیل به دنبال تغییر رفتار رژیم در رابطه با مسائل امنیتی خود در منطقه هستند و ما تصور می کنیم حمایت ما از اقدامات آنها به تحول دموکراتیک در ایران منجر خواهد شد

کاظم عزیز ، این ماجرا داستانش با جنبش مشروطه و بست نشینی بقول ایرانی ها با هزار من سریشم هم نمی چسبد ، آنجا بست نشینی یک ابتکار عمل از طرف آنها بود و سفارت هم با اینکه دل خوشی نداشت مجبور شد که به بست نشینی تبار و کسبه تن دهد و اینجا یکی دیگر دارد حساب خودش را با رژیم ایران حل و فصل می کند و ما شروع کردیم به حمایت از آنها و تازه معلوم نیست که اگر در میانه راه رژیم ایران به هر دلیلی با آنها کنار بیاید آنوقت این دست و کف زدن های ما در این دعوا به ما چه خواهد ماسید

آنچه من از شما پرسیدم این است که نقش ما چیست ، ما باید چه کار کنیم ، کاری که ابتکارش در دست ما باشد و جنبشی که چنان بر خود متکی باشد که هر بند و بستی هم بین حکومت ایران و آمریکا و اسرائیل شد سر ما بی کلاه نماند . شما حتما این احتمال را در نظر می گیرید که احتمال سازش بین حکومت ایران با غرب وجود دارد سازشی که در نتیجه آن به احتمال زیاد رفتار درونی حکومت تغییر چندانی نخواهد کرد و فقط آنها در رابطه با سیاست امنیتی غرب پذیرای نقشی باشند که غرب از آنها انتظار دارد ، همان چه را که امروز در رابطه با بسیاری از حکومت های مرتجع دیگر در منطقه شاهد آن هستیم. بهترین مثال های آن کشورهای چون عربستان سعودی و یا قرقیزستان و ازبکستان و ده ها کشور دیگر در آسیا و آفریقا هستند . قرار و قاعده باید این باشد که ما جنبش ایجاد کنیم ، چنان جنبش نیرومندی بوجود بیاوریم که آنها حتی اگر رابطه دوستانه ای هم با حکومت دارند عقب نشینی کرده و از حمایتشان از حکومت دست بر دارند و از جنبش اعتراضی حمایت کنند چنانکه در مصر اتفاق افتاد و علیرغم میل بسیاری از محافل غربی آنها مجبور شدند دست از حمایت مبارک بردارند و حامی جنبش اعتراضی بشوند . پس ما نباید بند ناف جنبش دموکراسی خواهی ایران را به زد و بند های بین حکومت ایران و آمریکا و اسرائیل پیوند بزنیم ، این فاجعه است و آنها که این روزها همه انرژی خود را صرف دفاع از سیاست های غرب در مقابله با حکومت می کنند در حقیقت با اتکا و اعتماد بیش از حد به این تقابل سیاسی تصویری می دهند که در آن جای اپوزیسیون ایران به شکل مدافعین غرب و به بیانی دیگر ستون پنجم آنها دیده میشود که بدترین تصویری است که از اپوزیسیون به مردم داده می شود و ما باید به جدیت از ارایه چنین تصویری از خودمان پرهیز کنیم

کاظم جان چنانکه در نامه قبلی هم گفتم ، تحریم را ما نمی کنیم و نقشی هم نداریم و شما هم درست می گوید که تحریم بر حکومت فشار آورده است ، آنهایی هم که مثل من معتقدند که به ملت هم فشار طاقت فرسا آورده است ، اغراق نمی کنند ، تلفن را بردارید به اقوام و خویشان خود به همان ها که بچه هایشان و عزیزانشان قربانی شده اند زنگ بزنید و بپرسید که چه می کنند ، نگوئید مردم باید هزینه بدهند ، مردم هزینه می دهند و خواهند داد ولی به شکلی که خودشان انتخاب می کنند نه اینکه گرسنگی بکشند و یا کمبود دارو داشته باشند و در صف گوشت و مرغ و دارو بایستند ، این هزینه را نه من و شما که اینجا در ناز و نعمت و فراوانی زندگی می کنیم حق داریم برای آنها تجویز کنیم و نه آن نیوکان آمریکایی که می گفت لقمه را از دهان مردم در آورید تا بر علیه حکومت قیام کنند ، قیام گرسنگان و بی نوایان اگر هم اتفاق بیفتد به دموکراسی نمی رسد . مردم با مقاومت هر روزه اشان دارند هزینه می دهند ، در زندان ها امروز ده ها و صد ها نفر دارند هزینه می دهند البته همان طور که خود انتخاب کرده اند مبارزه می کنند . ما به جای حمایت از سیاست های کمر شکن اقتصادی و تحریم ها باید به فکر تشکل و سازماندهی جنبش اعتراضی باشیم ، در کنار رهبری جنبش درون ایران و حامی آنها باشیم و نه اینکه هر روز آنها را به زیر شلاق گرفته و به این ادعا که چرا حرف بنده و شما را تکرار نمی کنند آنها را بز دل و ترسو و سازشکار قلمداد کرده و کمک که نمی کنیم اعتبار و حیثیت آنها را هم که لازمه مبارزه است را هم در هم بشکنیم .

کاظم عزیز ، اگر می بینی که بسیاری از همان دوستان ما در داخل این روزها نسبت به تحریم ها و احتمال جنگ رسماً اظهار مخالفت می کنند و آنها همان کسانی هستند که بخش قابل توجهی از جنبش اعتراضی را بر علیه جناحهای سخت سر حکومتی تا به حال به پیش برده اند ، ما باید کمی تأمل کنیم ، آنها گرچه در حوزه هایی رقیب ، اما در مجموع همراه ما در جنبش دموکراسی خواهی ایرانیان هستند و از آنجا که در داخل کشور حضور دارند و بار اصلی مبارزه بر دوش آنهاست باید تأمل کرد که چرا مخالفت می کنند و این مخالفت آنها را به بددلی و ترس آنها نباید نسبت و تقلیل داد . همراه اصلی ما در مبارزه برای دموکراسی جبهه درونی کشور است و نه کشورهای غربی و یا بعضی از جناح های سیاسی محافظه کار آنها

در آمریکا و اسرائیل ، که اتفاقا براحتی بر سر مسائل امنیتی خود با خشن ترین جناحهای حکومت اسلامی چه بسا به توافق برسند

از شما خواهش می کنم برای یک بار هم که شده از این داستان انگ زدن ها استفاده نکنید ، حتما من هم چون شما از مواهب دمکراسی در ایالات متحده بهره برده ام ، دو فرزندم در این سرزمین بدنیا آمده اند و خود را امریکایی می دانند و بنده هم به امریکایی بودن آنها افتخار می کنم ، خودم اگر سالهای زندان را از سنم کم کنم ، حال بیشتر عمرم را در امریکا گذرانده ام و این سرزمین را چون سرزمین مادری ام دوست دارم و با افتخار خودم را ایرانی امریکایی معرفی می کنم و از قضا ۱۵ سال است که برای دولت کالیفرنیا کار می کنم ، نقد من به سیاست آمریکا در بسیاری از زمینه ها نقد من به عنوان یک شهروند امریکایی است که به سیاستمداران کشورش نقد دارند ، در محیط کارم با بسیاری از همکاران امریکایی ام که در حد معاونت وزارت هستند نیز همین گفتگو ها را کرده و می کنم و هیچ کدام از آنها تا به حال مرا به ضد امریکایی بودن و یا ضد امپریالیست بودن متهم نکرده اند ، خوشبختانه خودتان می دانید که در این سرزمین بویژه در کالیفرنیا که بنده و جنابعالی ساکن آن هستیم تحمل مردم بسیار زیاد است و زود از کوره بدر نمی روند و همدیگر را به سادگی به چیزی متهم نمی کنند ، تعجب می کنم که شما هر گاه کسی کمترین نقدی به سیاست ایالات متحده و غرب و یا اسرائیل می کند از کوره در رفته و او را ضد امپریالیست ، ضد امریکایی و پس مانده حزب توده و شوروی قلمداد می کنید .

می گوید شوهر خواهر مرا جمهوری اسلامی اعدام کرده و نه غرب ، مگر بنده گفتم غرب کرده ، همه خانواده ما را جمهوری اسلامی در بدر کرده و خودم ۶ سال از بهترین سالهای جوانیم و زندگیم را در زندان حکومت اسلامی گذرانده ام ، ولی این چه ربطی به صحبت ما داشت که شما گوشزد کرده اید . درست به همین دلیل ، به دلیل اینکه همه آن خشونت ها را تجربه کرده ام به شما می گویم ، وظیفه ما چیست ، ما می خواهیم وضعیت زندگی به نفع صلح و سعادت و آزادی مردم تغییر کند و نه اینکه با یک معامله سیاسی همین بساط ادامه پیدا کند و باز برای ما بماند غل و زنجیر و شکنجه ، حالا گیرم که حکومت همه نیروگاههای اتمی اش را هم تعطیل کرد و برای کنار آمدن با اسرائیل بساط حزبالله و حماس را هم جمع کرد

کاظم عزیز ، نگویید که "کدام تجربه دگرگونی اجتماعی را می شناسید که مردم هزینه نداده باشند؟" مردم هزینه داده اند و باز هم می دهند ، تجربه جنبش سبز پیش روی همه ماست ، اما من و شما حق نداریم وقتی در ناز و نعمت زندگی میکنیم به آنها بگوییم گرسنگی بکشید ، تا دنگتان نرم شود و "دنبال دمکراسی پاستوریزه نباشیم که در دنیای واقعی چنین پدیده ای وجود ندارد" اگر در ایران بودی و این حرف ها را می زدی صحبت دیگری بود ، ولی اینجا با این تحکم از سیاست تحریم اقتصادی که یکی دیگر به دلیل دیگری پیش می برد اینگونه دفاع کردن شما را نمی فهمم.

باز هم از شما می پرسم ، آنچه را دول دیگر می کنند جدای از اینکه موافق و یا مخالف آنها باشی کاری است که آنها می کنند ، شما بگویید ما چه کار باید بکنیم . آیا حمایت از کار آنها تکلیف جنبش دمکراسی خواهی ایرانیان در خارج از کشور است ؟

با احترام و دوستی

رضا فانی یزدی

۲۲ ماه جولای ۲۰۱۲

دوست گرامی آقای فانی

احتمالا دو بار در گذشته نوشتم که در رابطه با ریشه بحران ایران سه برخورد مشخص خود را در سه بیانیه که هر یک تعدادی امضا را به خود جلب کرد نشان داد. اگرچه برخی از امضاها از روی اغماض یا کم دقتی افراد پای آن بیانیه ها گزارده شده بود، ولی مهم آن نیست. مهم تفکر نویسندگان آن سه بیانیه بود که بازتابی از طیف نظرات نیروهای سیاسی را نشان می داد.

از میان این سه بیانیه، یکی ریشه بحران ایران را اسرائیل و آمریکا می دانست. دومی ریشه بحران را رژیم جمهوری اسلامی می دانست. (توجه داشته باشید، سخن از رژیم است، نه حتی حکومت). یعنی باند تبهکار و مرتجع و فاسدی که پا بر خرخره جامعه گذاشته است. و بیانیه سوم ریشه بحران را سرمایه داری جهانی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا و ایادی آن در ایران می دانست. این تفکر لنینی متعلق به پیش از انقلاب بهمن 1357 است که نتوانسته است خود را با دگرگونی های عظیم جهان و ایران تطبیق دهد. شما خود ببینید که کجا ایستاده اید.

من نقل قولی که از محمد رضا خاتمی در یادداشت قبلی ام اضافه کردم را در تایید نظر دوم می دانم. ایشان به خوبی و با زبانی ساده گفته است که اگر رژیم ایران تن به انتخابات آزاد بدهد نه تنها تمام مشکلات برطرف می شود، بلکه تهدید های نظامی غرب نیز به فرصت بدل خواهد شد. او دوره اصلاحات را شاهد این مدعای خود دانست. من نه تنها این نظریه را در مورد ایران درست می دانم، بلکه آنرا به عنوان دیدگاهی استراتژیک و تاریخی حلال مشکلات تمام کشورهای دیکتاتوری جهان به حساب می آورم. قذافی و اسد می توانستند با اتخاذ این سیاست نه تنها از خطر جنگ داخلی، ویرانی جامعه و سرنگونی خود بگریزند، بلکه خدمت بزرگی به جامعه و مردم خود نیز بکنند و با نامی نیک زندگی کنند و از این دینا بروند.

نگرانی بزرگ من این است که خامنه ای راه اسد و قذافی را برود. از وظیفه ما پرسیده اید. وظیفه ما آنست که با تکرار و تحلیل و بسط نظریه دوم، خطر را از جامعه خود دور کنیم و رژیم را وادار کنیم راهی جز پذیرش انتخابات برایش نماند، و این تنها از طریق تعمیق جنبش اجتماعی ممکن است. جنبش اجتماعی نیاز به متحد جهانی دارد. این نظریه دوم، جهان آزاد را متحد خود می داند. پس باید تلاش کند که پشتیبانی آنرا جلب کند. نظریه اول و سوم به نادرستی جهان آزاد را دشمن ایران می دانند. یکی فکر می کند که دیگران می خواهند ایران را اشغال کنند. دیگری فکر می کند سرمایه داری ایران همانند دوره شاه عامل سرمایه داری جهانی است. پس باید با آن مقابله کرد. به همین دلیل وقتی جنبش وال استریت آغاز می شود دچار با تحلیل غلط تصور می کند که قرار است در جهان سرمایه داری انقلاب رخ دهد. نقد من به نظر شما از همین زاویه است. متأسفانه شما خود را در طیف بیانیه اول قرار داده اید و تمام مسایل را از این زاویه نگاه می کنید. نوشته اخیر شما با همین نگاه نوشته شده است. یادآوری نمادین اعدام شوهر خواهر شما توسط من نیز به همین دلیل بود که عامل فجایعه ای که در خانه خود با تن خود لمس کرده اید را بیاد بیاورید و عامل آن را فراموش نکنید. یک روز حزب توده چنان القا می کرد که گویا امپریالیسم آمریکا و عوامل آن در ایران مانند بازرگان و بنی صدر مخل رشد و توسعه و استقلال ایران اند. امروز شما هم به این نظریات خواهید خندید. ولی بیانه سوم چیزی جز این نمی گوید. آنچه امروز بر ایران می گذرد ادامه آن اعدام هاست. ادامه گروگان گیری ها است، ادامه سی سال شعار مرگ بر آمریکا است. باید مراقب بود که به کجراه نرفت. آمریکا و اسرائیل مسوول فجایعی که بر ایران می گذرد نبوده و نیستند. ریشه تمام مصائبی که بر مردم ایران می گذرد جمهوری اسلامی است. اصلاح طلبان محافظه کاری که می خواهند نظام ولایت فقیه را حفظ کنند در عمل تداوم این فجایع را حفظ خواهند کرد. کافی است. دیگر گریبان دیگران با نگیریم. خود را نقد کنیم. نه اعراب، نه ترک ها، نه مغول ها و نا استعمار و امپریالیسم عامل عقب ماندگی سیاسی و اقتصادی ما نبوده اند. برزیل و کره جنوبی و ترکیه از کانال ارتباط نزدیک با آمریکا رشد کرده اند نه دشمنی با آن. این الگوی درست پیشرفت، استقلال و دموکراسی است.

از همین دریچه من کمک کشورهای آزاد جهان برای آزادی مردم کشورهای دیکتاتور زده مانند لیبی و سوریه و ایران را ضروری می دانم. مردم نمی توانند در برابر خشونت های وحشیانه دیکتاتورهایی که برای در قدرت ماندن بهر جنایتی دست می زنند مقاومت کنند. نویسندگان بیانیه اول در رخ داد فاجعه لیبی خود را بهتر توضیح داد که چگونه با ایجاد هیاهویی سیاسی کوشید مشکل را نه قضایی، بلکه ناتو معرفی کند و در پی آن کمک غرب به مردم لیبی و به درخواست جنبش ضد دیکتاتوری لیبی را توطئه غرب معرفی کند و امروز چشم اش را بر روی فرایند دگرگونی مثبت لیبی بسته است.

2. در رابطه مبارزه مردم با دیکتاتوری های خشن و کهنه منطقه نقش رژیم مافیایی روسیه و جمهوری اسلامی برای حفظ آنها قابل توجه است. در مورد سوریه این دو قدرت بیشتر از خود اسد اصرار در حفظ رژیم او دارند. با رفتن دیکتاتوری اسد، روسیه آخرین پایگاه دوران جنگ سردش را از دست خواهد داد و ایران پایگاه عملیات تروریستی و خرابکاری و نفوذش در جهان عرب را. با دگرگونی هایی که در منطقه ایجاد شده و ادامه خواهد یافت دیگر حنای دفاع رژیم ایران از فلسطین در میان اعراب رنگی نخواهد داشت. فلسطینی ها هم پیش از سقوط اسد به سمت عربستان و قطر روی آورده اند. جمهوری اسلامی بیش از پیش خود را در انزوا خواهد یافت. به همین دلیل حفاظت از اسد را حفاظت از خود می داند. و این درست خلاف منافع ملی ایران و جنبش آزادی خواهی مردم ایران است. دلسوزی در باره وخامت وضعیت معیشتی مردم ایران نیز باید از همین زاویه نگریسته شود که چگونه می توان با هزینه ای کمتر از فاجعه ای بزرگ پرهیز کرد.

3. من جدا سازی میان داخل و خارج در نوشته شما را درست نمی دانم. جنبش داخل و خارج مکمل یکدیگرند. اگر جنبش خارج با داخل ارتباط و پیوند سازمانی داشته باشد، حتی رهبری جنبش می تواند در خارج بوجود آید. خمینی بارز ترین نمونه این ارتباط بود. ولی امروز چنین ارتباطی میان داخل و خارج وجود ندارد. معیار اینکه کسانی که در ایران اند و یا در زندان اند بهتر از کسانی که در خارج هستند اوضاع را درک می کنند، لزوما درست نیست. حزب توده در ایران بود، ولی مدافع سرسخت ولایت فقیه که با تئوری های و سیاست های خود بیشترین ضربات را به جنبش آزادی خواهی مردم ایران نه تنها در یک دوره، بلکه در دو دوره وارد کرد. آنها نه تنها خود را نابود کردند، بزرگترین سازمان سیاسی چپ را نیز به نابودی کشاندند. حتی وضعیت فاجعه بار مجاهدین نیز جدا از این پدیده ای که مسبب اصلی آن حزب توده بود، نیست. از این تجارب درس بگیریم. بطور مثال آنها خلخالی را نامزد انتخاباتی خود معرفی کردند. این حماقت بود یا سیاست؟ کیانوری و مریم فیروز در زندان و زیر شکنجه رژیم، خمینی را رهبر ضد امپریالیست می خواندند. آیا کسانی که در خارج بودند می بایست به صرف اینکه این افراد در داخل و یا در زندان بودند خطاهای فاجعه بار آنها را تکرار می کردند؟ قطعاً خیر. اصلاح طلبان در دوره اصلاحات مرتکب ده ها و شاید صدها اشتباه شدند. بسیاری در خارج خطاهای آنها را می دیدند. من در دومین سال اولین دوره ریاست جمهوری خاتمی در مقاله ای اصلاحات را در بن بست خواندم. در حالی که حتی قبل از انتخاب خاتمی از اصلاحات دفاع کرده بودم. ولی یادم هست در همان زمان کسانی این نقد من را به سخره گرفتند. ادامه همان بن بست بود که به شکست پروژه اصلاحات انجامید. آیا ما می بایست به دلیل آنکه آنها در داخل بودند از اشتباهات آنها پشتیبانی می کردیم؟

4. به نظر من یک خانه تکانی فکری برای همه جریانات سیاسی و روشنفکری ایران ضروری است. آنها در دهه های گذشته مرتکب خطاهای بزرگی شدند. بسیاری به این خطا ها واقف شده اند ولی از بیان آن خود داری می کنند. جریانات سیاسی چپ و روشنفکران غربی این خانه تکانی را از دهه شصت میلادی آغاز کردند. ولی ما نسبت به آن بی اعتنا ماندیم. یک بازنگری همه جانبه و بنیادین از باورهای گذشته لازم است. با وصله پینه کردن نظرات گذشته نمی توان جهان امروز را شناخت و برای مشکل چند وجهی ایران راه حل پیدا کرد.

5. اجازه بدهید نکته ای هم در باره آمریکا ستیزی اضافه کنم. در گذشته یادداشت کوتاهی در پاسخ به آقای اقتداری نوشتم و قول دادم مقاله در این باره بنویسم که هنوز فرصت نیافته ام.

آمریکا ستیزی، برابر با انتقاد و حتی مبارزه با سیاست های غلط دولت آمریکا نیست. ریشه آمریکا ستیزی در سطح جهان لنینیسم است، و به موضع آمریکا ستیزی ایرانی ها تفکر آل احمد، احمد فردید و شریعتی را نیز اضافه کنید. شما نوشته اید

که براحتی نظرات انتقادی خود را با همکاران آمریکایی تان در میان می گذارید و اعتراضی از آنها نمی شنوید. کاملاً درست است. علوم اجتماعی در دانشگاه های آمریکا بیشتر انتقادی است. کلاس های درس کنفرانس ها هم همینطور. ولی آنها مانند همکاران آمریکایی شما آمریکا ستیز نیستند. آنها برعکس بسیار وطن دوست اند. آنها روزانه برای به سازی آمریکا سیاست های دولت را نقد می کنند. آمریکا ستیزان در پی نابودی آمریکا هستند، نه بهبودی آن. فردی مانند نوام چامشکی آمریکا ستیز نیست. افراد آمریکا ستیز ایرانی برای توجیه ضدیت خود با آمریکا، او را هم با خود به پدک می کشند تا دیگران را گمراه کنند. آمریکا ستیزان احزاب کمونیست آمریکایی مدافع روس ها و دیکتاتورهای باقی مانده از دوره جنگ سرد مانند قذافی و اسد اند. با آنها که صحبت کنید شما، موسوی و کروبی را ستون پنجم آمریکا می دانند و کل جنبش سبز را ساخته و پرداخته امپریالیسم. احزاب کمونیست غربی آشکارا مدافع رژیم جمهوری اسلامی اند. ایرانیان آمریکا ستیز به سوی رژیم گرایش می یابند، و هرچا سخن از تقابل سیاست آمریکا و جمهوری اسلامی می شود، جانب دومی را می گیرند. حتی وقتی سخن از شکنجه در زندان های جمهوری اسلامی می شود، به اعتراض غرب خرده می گیرد و آنرا به دعوای خانوادگی معرفی می کند. ویا از جرم و جنایان آمریکا در دینا حرف می زنند. آنها قادر نیستند هر دو و به موقع خود محکوم کنند. آنها این نگرش خود را وطن دوستی و پشتیبانی از مردم می دانند. در حالیکه در اساس از همان تفکر لیبینی و آل احمدی و گاهی یهود سیتزی ریشه می گیرد. آنها کینه ایدئولوژیک نسبت به آمریکا و لیرالیسم دارند. وضعیت روشن این ماجرا را شما می توانید در حزب توده ببابید که از موضع ضد آمریکایی مدافع ارتجاع مذهبی شد و آنرا دفاع از مردم می دانست. بطور طبیعی در فضای آزاد کشورهای غرب احزاب کمونیست غربی مانند حزب توده سرکوب نشده اند و هنوز حضور دارند. ایرانیان آمریکا ستیز هم این احزاب را متحد خود می بینند، با آنها همکاری می کنند و مانند آنها مدافع دیکتاتوری قذافی و اسد بوده و هستند. همان هایی که از سقوط دیکتاتوری قذافی برآشفته شدند و واقعیت ها را با آمارهای دروغ تغییر می دادند و هر ماه که می گذشت ده هزار نفر به تعداد تلفات اضافه می کردند امروز کلمه ای از آرامش نسبی پس از قذافی و پیروزی لیبرال ها در انتخابات لیبی نمی گویند. آنها منتظر بودند که در لیبی هرج و مرج و کشتارهای فرقه ای و قبیله ای بوجود آید تا ادعایشان ثابت شود. و از اینکه اوضاع رو به آرامش می رود تا حتی بنیاد گراها نیز تن به مشارکت در انتخابات دمکراتیک و آزاد داده ند نا راحت شده اند. کسی چند روز قبل ایمیلی به من فرستاد و از فرط ناراحتی و عصبانیت علیه آمریکا، قذافی و اسد را با مصدق و آئنده مقایسه کرده بود. گذشته از کم دانشی این فرد، کینه ایدئولوژیک او علیه آمریکا او را به این مقایسه غلط انداخته است. آمریکا ستیزان کسانی هستند که برای ضربه خوردن سربازان آمریکایی در برابر طالبان آم خور ذوق می کنند و روز شماری می کنند که آمریکا در افغانستان شکست بخورد. آنها کاری ندارند که شکست آمریکا پیروزی طالبان و نابودی مردم افغانستان است. برای آنها مهم آن است که آمریکا شکست بخورد.

با احترام

علمداری

برای ادامه گفتگو من متن زیر را برای ایشان و سایر دوستان می فرستم :

دوست گرامی آقای علمداری ،
امیدوار بودم که در چهارچوب همین گفتگو باقی می ماندید و گفتگو را به بیراهه نمی بردید
دوباره گریز به صحرای کربلا زده اید ، صحبت را کشانده اید به بیانیه ها و مثل همیشه صف کشی درست کرده اید ، البته اینبار کمی ناشیانه و از انصاف هم بدور رفته اید ، از امضاء ها بر پای بیانیه ها شروع کرده اید و دوباره به کشف دیگری در صف بندی های درون اپوزیسیون رسیده اید که گروه اول آنها که امضاء کنندگان بیانیه اول هستند ، ریشه بحران را در آمریکا و اسرائیل می بینند و گروه دوم همه بلاها را زیر سر نظام اسلامی (البته کمی محبت داشته اید شاید به آقای هاشمی و گفته اید منظور تان نظام نیست و باند تبهکار حاکم است) و گروه سوم هم که به قول شما ریشه بحران را سرمایه داری جهانی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا و ایادی آن در ایران می دانند و باز به قول شما هنوز پس از سی سال نتوانسته اند خود را با دگرگونی های عظیم جهان و ایران تطبیق دهند و از من پرسیده اید که ببینم که کجا ایستاده ام .

می فرمایید که اولی ریشه بحران ایران را آمریکا و اسرائیل می دانست، برای اینکه مستند صحبت کرده باشیم بیانیه مورد نظر شما را که همان بیانیه اول است در زیر همین مطلب بطور کامل آورده ام که هیچ گونه شک و شبهه ای باقی نماند، در این بیانیه اما که مضمون اصلی آن نگرانی از وقوع جنگ است چنین آمده:

"در هفته های اخیر امواج نگران کننده ای از چند سو برخاسته، و تهدید ایران به حمله ی نظامی باز در دستور کار قرار گرفته و بعضی مقامات دولت آمریکا، اسرائیل، انگلستان، بعضی دول دیگر، و حتی شماری از مخالفان حکومت ایران در تأیید چنان تهاجمی سخنان فاقد دقت و دور از تدبیر ابراز کرده اند. تحولات مهم و دوران ساز موسوم به بهار عرب، بویژه سرانجام عبرت آموز دیکتاتور لیبی و نظام تبعیض- محور او که با مداخله ی مستقیم و عملیات نظامی ناتو محقق گشت، اینک کسانی را بدین طمع انداخته است تا رهایی ایران از دست نظام ستمگر فقیه سالار را در اجرای سناریویی مشابه بجویند. چنین سخنان و اقدامات نامسئولانه ای خطر عظیمی را متوجه ملت و مملکت ایران می سازد، و مایه نگرانی ماست" پس تا اینجا می بینید که صحبت از نگرانی است، نگرانی از خطر جنگی که متوجه ملت و مملکت ایران است در ادامه همین بیانیه باز آمده است که:

"دور نیست روزی که ایرانیان کابوس ظلم و جهل را از سر بتازانند، و با همدلی و همقدمی کشورشان را به جایگاهی شایسته در عرصه جهان برسانند. تقارن این فرصت تاریخی در ایران با تحولات دوران ساز منطقه البته مایه ی امیدواری فراوان و نیز موجب فراخوان به تدبیر و عقلانیت هر چه بیشتر است"

بیانیه با احساس مسولیت و با توجه به اینکه افرادی چه ایرانی و چه غیر ایرانی در آن روزها و در فضای تهاجم نظامی به لیبی علنا و گاه در لفافه خواهان حمله نظامی به کشور بودند و وقتی خاتوم کلینگتون گوشه چشمی نشان دادند دستپاچه از جانب اپوزیسیون ایرانی به ایشان چراغ سبز می دادند، نگرانی خود را از چنین مداخلاتی تحت عنوان دخالت بشر دوستانه به صورت زیر بیان می کرد:

"ما امضاکنندگان این نامه نگرانیم که مبدا تشبث به مقولاتی همچون دخالت بشر دوستانه و حمایت از دموکراسی، دستمایه ی اقدامات ضدایرانی و جنایتهای غیرانسانی قرار گیرد. مبدا مفاهیم والا و آرمانی مانند دموکراسی، و کمکهای بشردوستانه و حقوق بشر نقاب قدرت پرستی و منفعت جویی عده ای قرارگیرد تا باز به ایران و ایرانی لطمه وارد سازند و کشور را به تباهی بیشتر بکشانند"

در عین حال نگرانی دیگر خود را از آلترناتیو سازی های قلابی که ابتکار عمل آن نه در دست مخالفین که در چهارچوب مقاصد دیگری بود که هنوز هم به اشکال گوناگون ادامه دارد به صورت زیر بیان می کرد :

"صدای اعتراض به سیاست سرکوب و اختناق جمهوری اسلامی از همه جا از درون و برون ایران برمی خیزد. شایسته نیست گردهمایی یا تشریک مساعی مخالفان رژیم به کمک بیگانگان سازماندهی گردد، یا در چارچوب منافع و مقاصد دولت های خارجی پیش رانده شود. فعالیت ها نباید پشت درهای بسته ی پریده از نظارت مردم و مشارکت مستقیم تمامی نیروهای اپوزیسیون که برای تحقق دموکراسی و حقوق بشر در ایران مبارزه می کنند پنهان بماند"

و در پایان با اشاره به دوگانه سازی هایی که همیشه برای گمراهی به کار گرفته شده است و مسخره ترین اشکال آن هم توسط هم رهبری نظام دینی در ایران و هم توسط محافظه کاران جدید آمریکایی در دوران آقای بوش به کار گرفته شده ، سعی کرده است پرهیز نموده و در این دام خطرناک نیفتد ، ما بارها و بارها تجربه کرده ایم که چگونه رهبری نظام دینی با دوگانه سازی و دو قطبی کردن جامعه به انقلابی و ضد انقلابی و یا طرفدار نظام و مخالف نظام و سیاه و سفید کردن پهنه سیاسی کشور سعی در سرکوب مخالفین و خفه کردن صدای آنها کرده است ، همان پدیده ای که در دوران آقای بوش جهان را به یا با ما (تنوکان ها) و یا با تروریست ها تقسیم می کرد و فجایع حاصل از آن را بشریت هنوز دارد تجربه می کند. این بیانیه بنا را بر این گذاشته بود که این تقسیم بندی ساختگی که بعضی از دوستان ایرانی هم مبلغ آن شده اند را نپذیرد و عواقب فاجعه بار آنرا نیز یادآوری کرده و نگرانی و مخالفت خود را در آن به شکل زیر بیان نمود:

"ما امضاکنندگان این نامه، با پرهیز از افتادن به دام دوگانه ی مغلطه آمیز «یا رژیم ولایت فقیه یا خاورمیانه جدید»، از همگان می خواهیم تا در این برهه ی سرنوشت ساز هم نسبت به سرکوبگری رژیم هم نسبت به خطر تهاجم نظامی بیگانگان هشیار باشند و هشدار دهند. به ملاحظه ی مصلحت کشور به حکومت جمهوری اسلامی اکیدا توصیه می کنیم در جهت رفع ابهام از برنامه هسته ای کشور با آژانس انرژی اتمی و ناظران بین المللی همراهی کند تا دلیلی برای تهدید به جنگ و ویرانی باقی نماند. از پژوهندگان آزاده می خواهیم تا هم فساد گسترده ی دستگاه ولایت فقیه را افشا کنند، هم نتایج ویرانگر نظامیگری جهانی را"

پرسیده بودید که من کجا ایستاده ام ، از قراری که در لیست امضاء ها مشاهده می کنید بنده جزو امضاء کنندگان بیانیه اول بوده ام و همان جایی ایستاده ام که بقیه امضاء کنندگان ایستاده اند ، همانجا که داریوش آشوری ، عبدالکریم لاهیجی ، مهر انگیز کار ، حمید زنگنه ، و پرواند آبراهامیان ، رضا افشاری ، مهران ادیب ، محمد جواد اکبرین ، بابک امیر خسروی ، نوشابه امیری ، عبدالعلی بازرگان ، شهرنوش پارسی پور ، رامین جهانپنگلو ، فاطمه حقیقت جو ، مهدی خانبابا تهرانی ، پرویز دستمالچی ، رضا علیجانی ، پرستو فروهر ، منصور فرهنگ ، حسین قاضیان ، مرتضی کاظمیان ، ایرج گرگین ، اکبر گنجی ، حسن مکارمی ، علی اکبر مهدی ، هایده مغیثی ، محمد علی مهرآسا ، شیرین نشاط ، محمد رضا نیکفر ، بهمن نیرومند ، سهیلا وحدتی ، و بقیه امضاء کنندگان ایستاده اند و حتما عنایت دارید که این خانوم ها و آقایان چنانکه که شما گفته اید از " روی اغماض یا کم دقتی " بیانیه را امضا نکرده اند . تصور نمی کنم و بعید است که زبان شناس برجسته ای چون آقای داریوش آشوری و یا حقوق دانی چون خاتم مهر انگیز کار و یا عبدالکریم لاهیجی که به دقت در این موارد حساسیت کارشناسی دارند از روی اغماض و بی دقتی امضاء خود را در کنار دیگران گذاشته باشند ، به نظر من نگرانی آنها موجب شده است که چنین بیانیه ای را امضاء کنند و شما هم حتما بهتر از من می دانید که کسی داریوش آشوری را یا شهرنوش پارسی پور را تا به حال در جرگه ضد امپریالیست ها قلمداد نکرده است ، چنانکه از حکمی که شما صادر کرده اید چنین بر می آید. این همان نگاه ساده کردن قضیه است که کار را با یک برچسب فیصله می دهد و خوشنود است که چند نفری هم برایش کف و دست می زنند.

اما چون خودتان را در دسته دوم جا داده اید و بدنبال یار گیری از همه طرف هم هستید ، آقای محمد رضا خاتمی را به گروگان گرفته و به نقل از او می فرمایید که "ایشان به خوبی و با زبانی ساده گفته است که اگر رژیم ایران تن به انتخابات آزاد بدهد نه تنها تمام مشکلات برطرف می شود، بلکه تهدید های نظامی غرب نیز به فرصت بدل خواهد شد" که البته حرف تا اندازه ای درست است به این معنا که تهدید های نظامی غرب احتمالا منتفی خواهد شد ولی اینکه تمام مشکلات بر طرف شود بی دقتی است و فقط در رقابت تبلیغاتی معنا پیدا می کند ، ولی از این نکته که بگذریم ظاهرا فراموش کرده اید و یا عمدا دوست داشته اید که یادتان برود که هم ایشان در پاراگراف بعدی خود می گویند " بنده تردید ندارم که سال های آینده دوران افتتاح و گشایش در امور سیاسی ایران خواهد بود. البته به یک شرط، آن هم به شرط این که قدرت های خارجی از طریق امکاناتی که دارند، چه امکانات اقتصادی و چه امکانات نظامی، جامعه ایران را زمین گیر نکنند. اگر خدای ناکرده جنگی اتفاق بیفتد و یا تحریم های اقتصادی آن چنان شود که مردم به لحاظ وضعیت اقتصادی زمین گیر شوند، این تنها می تواند اصلاحات را برای سالیان سال به تعویق بیندازد" مخالفت نویسندگان و امضاء کنندگان بیانیه اول و نگرانی آنها از وقوع جنگ و اعمال تحریم های کمر شکن و همه جانبه اقتصادی که شما مشوق آن هستید از همین دست است ، اینکه مردم به لحاظ اقتصادی زمین گیر شوند و جنبش اصلاحات برای سالهای سال به تعویق بیفتد.

در ادامه نامه تان می گویند " قذافی و اسد می توانستند با اتخاذ این سیاست نه تنها از خطر جنگ داخلی، ویرانی جامعه و سرنگونی خود بگریزند، بلکه خدمت بزرگی به جامعه و مردم خود نیز بکنند و با نامی نیک زندگی کنند و از این دنیا بروند. نگرانی بزرگ من این است که خامنه ای راه اسد و قذافی را برود. از وظیفه ما پرسیده اید. وظیفه ما آنست که با تکرار و تحلیل و بسط نظریه دوم (اینجا من هیچ تمایلی ندارم که تقسیم بندی را که شما کرده اید، تایید کنم ، به نظر من بسیاری از امضاء کنندگان آن نظریه که منظور تان همان بیانیه دوم است که شما امضاء کرده بودید دنیا را، و اپوزیسیون ایران را، با خط کشی هایی که شما می کنید نمی پذیرند ، در عین حال مایل به جدل بر سر بیانیه دوم هم نیستم ولی همسر سهیلا وحدتی نقدی بر آن بیانیه نوشت که تقریبا همه موارد آن مورد توافق من نیز هست و در زیر لینک آن را برای شما و دیگر دوستان می گذارم) ، خطر را از جامعه خود دور کنیم و رژیم را وادار کنیم راهی جز پذیرش انتخابات برایش نماند، و این تنها از طریق تعمیق جنبش اجتماعی ممکن است. جنبش اجتماعی نیاز به متحد جهانی دارد. من هم با نظر شما در اینجا موافقم ، اما شرط اولیه و لازم اینجا همان وجود جنبش اجتماعی فراگیر در ایران است که اگر وجود نداشته باشد دیگر متحد جهانی معنا ندارد وبدون جنبش درونی صحبت از حمایت جهانی کردن یعنی دخالت خارجی در امور داخلی دیگر کشور ها و تحمیل اراده خارجی به جای مطالبه درونی که دیگر معلوم نیست از آن چه نتیجه خواهد شد . می گویند " این نظریه دوم، جهان آزاد را متحد خود می داند. پس باید تلاش کند که پشتیبانی آنرا جلب کند" جلب پشتیبانی یک چیز است و حمایت و طبق سیاست های این به اصطلاح جهان آزاد قلم زدن چیز دیگریست ، آنچه شما می کنید نه جلب حمایت جهان به اصطلاح آزاد که دنباله روی و تایید بی چون و چرا از سیاست های آنهاست ، امروز اگر آنها سیاست تحریم را در پیش گرفته اند شما مبلغ این سیاست شده اید و فردا اگر سیاست جنگ و حمله نظامی را در پیش بگیرند شما باز مبلغ آن سیاست می شوید چنانکه در رابطه با لیبی و امروز در رابطه با سوریه چنین دنباله روانه مبلغ سیاست های

جناحهای معینی در آمریکا و اسرائیل هستید و متأسفانه آن را به نام همراهی با جهان آزاد به خورد خوانندگان مورد نظر خود می دهید.

در ادامه همین پاراگراف می گوید که " نظریه اول و سوم به نادرستی جهان آزاد را دشمن ایران می دانند. یکی فکر می کند که دیگران می خواهند ایران را اشغال کنند. دیگری فکر می کند سرمایه داری ایران همانند دوره شاه عامل سرمایه داری جهانی است. پس باید با آن مقابله کرد. به همین دلیل وقتی جنبش وال استریت آغاز می شود دچار با تحلیل غلط تصور می کند که قرار است در جهان سرمایه داری انقلاب رخ دهد. نقد من به نظر شما از همین زاویه است. متأسفانه شما خود را در طیف بیانیه اول قرار داده اید و تمام مسایل را از این زاویه نگاه می کنید. نوشته اخیر شما با همین نگاه نوشته شده است" نمی دانم از کجای بیانیه اول به این نتایج رسیده اید مگر نیت خوانی کرده باشید و باز نمی فهمم که چگونه به این نتیجه رسیده اید که نوشته اخیر من نیز با همین نگاه نوشته شده ، کدام یک از امضاء کنندگان بیانیه اول تصور این را داشتند که قرار است در آمریکا پس از جنبش وال استریت انقلاب رخ دهد و تازه اگر امضاء کننده ای چنین درکی از جنبش وال استریت داشته به بنده و گفتگو امروز من و شما چه ربطی دارد . واقعا نمی فهمم که شما چرا مرتب آدرس عوضی می دهید و صحبت را به انحراف می کشانید .

باز یاد آور اعدام شوهر خواهر من شده اید و تذکر داده اید که "یاد آوری نمادین اعدام شوهر خواهر شما توسط من نیز به همین دلیل بود که عامل فجایعه ای که در خانه خود با تن خود لمس کرده اید را بیاد بیاورید و عامل آن را فراموش نکنید" به شما اطمینان می دهم که نه من و نه خواهرم و نه دختر نازنین امین و نه هیچ کدام از خانواده های قربانیان فراموش نمی کنند که آن فاجعه پلید توسط چه کسانی انجام شده است، ما آن روزها در زندان بودیم و مقابل حکام شرع حکومت دینی با مرگ دست و پنجه نرم می کردیم ، ما هرگز یادمان نمی رود که چه کسی این جنایت ها را مرتکب شد و هرگز فراموشش نخواهیم کرد که اگر فراموش کنیم باز اتفاق خواهد افتاد ، اما شاید بعضی از ما تصمیم بگیریم که ببخشیم شاید هم نبخشیدیم، ولی آنهایی که جنایات و مکافات را ندیده اند و از جنایتی که شده به شیوه ای ابزاری هر جا که لازم است و به کارشان می آید بهره گرفته و پیراهن عثمان درست می کنند باید ترسید که این جنایات ها و جنایات مشابه آن را فراموش کنند و یا آدرس عوضی بدهند چنان که این روزها می بینید که بسیاری جنایات رژیم پادشاهان در ایران را فراموش کرده و یا به جای کودتاچی ها ، حکومت ملی دکتر مصدق را محکوم می کنند و در جلسات آلترناتیو سازی در کنار طرفداران سلطنت آنهم از نوع واقعا موجود آن در ایران می نشینند . اما خوشحالم که شما به این مسأله توجه دارید و کاش همه ما این جنایت ها را فراموش نکنیم و کاری کنیم که دیگر هرگز تکرار نشوند.

کاظم عزیز، از شما خواهش کرده بودم که برای یک بار هم که شده این گفتگو را به زهر چپ ستیزی که اتفاقا رهبری نظام اسلامی استاد آن است و قبل از همه دوستان در داخل و خارج آن بازی را شروع کرده و هنوز هم سر رشته اصلی آن در دست خود آنهاست ، آلوده نکنید، اگر قرار به چپ ستیزی باشد شما و دوستان دیگری که در این راه افتاده اند هنوز از دستگاههای اطلاعاتی نظام بسیار عقب تر هستید و هیچ گاه به گرد آنها نخواهید رسید ، می بینید که آنها هر روز هزاران صفحه کاغذ در این موارد تحت عنوان بررسی تاریخ حزب توده و یا سازمان اکثریت و یا دیگر جریانات رادیکال چپ دارند سیاه می کنند و گروه های زیادی را هم در داخل و خارج از کشور در این حوزه به کار گرفته اند، ولی باز شما همین چپ ستیزی را ادامه داده اید و مدعی شده اید که :

"یک روز حزب توده چنان القا می کرد که گویا امپریالیسم آمریکا و عوامل آن در ایران مانند بازرگانان و بنی صدر مخل رشد و توسعه و استقلال ایران اند. امروز شما هم به این نظریات خواهید خندید. ولی بیانه سوم چیزی جز این نمی گوید. آنچه امروز بر ایران می گذرد ادامه آن اعدام هاست. ادامه گروگان گیری ها است، ادامه سی سال شعار مرگ بر آمریکا است. باید مراقب بود که به کجراه نرفت" دوست عزیزم اولاً که بنده اینجا وکیل وصی حزب توده نیستم ، در ثانی چنان حرف می زنید که انگار شما و دیگران در آن دوران فرزند زاده های چرچیل و روزولت بودید و از ناف دموکراسی و احزاب لیبرال دموکرات اروپائی پایین افتاده بودید ، دوست عزیز من، شما و امثال شما که آن روزها از حزب توده به مراتب بیشتر با غرب و جریان لیبرالیسم در داخل کشور دشمنی می کردید ، ایراد آن روز شما و امثال شما اتفاقاً در آن سالها این بود که حزب توده سازشکاری می کند و به اندازه کافی در صحنه جهانی ضد امپریالیست نیست و در عرصه داخلی هم ضد سرمایه دار نیست ، در آن دوران حزب توده از نظر شما در بهترین حالت آن یک جریان خرده بورژوایی بود ، پس دوست عزیزم کمی انصاف داشته باشید و یادتان به آن گذشته هایتان و آنچه که می کردید هم باشد، خیلی یکه به قاضی نروید .

در جایی در نامه ات نوشته ای که " فلسطینی ها هم پیش از سقوط اسد به سمت عربستان و قطر روی آورده اند " متوجه نیستم که شما چرا از این موضوع خوشحال شده اید ، شاید عربستان و قطر امروز نماد دموکراسی و مدل مورد نظر شما در منطقه بوده ، چرا که متحد اصلی جهان آزاد در منطقه خاورمیانه می باشند.

کاظم عزیز، بقیه نوشته ات باز بیشترش به چپ ستیزی و دشمنی کورت با جریان چپ گذشته است و در پایان توصیه کرده ای و خواسته ای که " به نظر من یک خانه تکانی فکری برای همه جریانات سیاسی و روشنفکری ایران ضروری است. آنها در دهه های گذشته مرتکب خطاهای بزرگی شدند. بسیاری به این خطا ها واقف شده اند ولی از بیان آن خود داری می کنند..... یک بازنگری همه جانبه و بنیادین از باورهای گذشته لازم است. با وصله پینه کردن نظرات گذشته نمی توان جهان امروز را شناخت و برای مشکل چند وجهی ایران راه حل پیدا کرد " باز می گویم که نه من مخالف بازنگری هستم و نه معتقدم که با وصله پینه کردن نظرات گذشته می توان راه حل مشکل امروز را جست ، اما گذشته را هم به لجن نمی کشم ، اگر یک بار دیگر به چهل سال پیش بر گردم و شاهد جنگ ویتنام و بمباران های روزانه و کشتار چند میلیونی آن دوران باشم ، باز هم همان را خواهم گفت و کرد که چپ ها در دنیای آن روز می گفتند و می کردند ، حمایت از مبارزه مردم ویتنام ، که امروز حتی بسیاری از سیاست مداران ایالت متحده شرمندۀ رفتار خود در آن زمان هستند. یادتان باشد که با درکی که شما از دنیای آزاد دارد، آن زمان ها هم آمریکا کشوری آزاد بود و نظام آن به همان اندازه امروزش دموکراتیک ، فقط من و شما نمی دانستیم و گویا تازه با این مفاهیم آشنا شده ایم و یک باره شیفته وار آن را می پرستیم ولی آمریکای آن روز عین همین آمریکا امروز بود شاید هم از جهاتی کمی دموکراتیک تر. مطمئنم که اگر آن روزها در آمریکا زندگی می کردم ، باز مطمئنم در کنار جنبش ضد جنگ و در کنار هوارد زین ، نوام چامسکی و آنجلا دیویس با افتخار در مبارزات ضد جنگ شرکت می کردم ، نمی دانم شما را اگر به آن زمان بر گردانند ، این بار چگونه رفتار خواهید کرد. اگر باز به دوران جنگ الجزایر بر گردیم ، کنار جبهه آزادیبخش الجزایر خواهم بود و نه لژیونهای فرانسوی که آن سرزمین را به خاک و خون کشیده بودند و کنار کمونیست های فرانسوی خواهم اید و نه گلیست ها لیبرال دموکرات ، چنانکه در مبارزه ساندنیست ها بر علیه سوموزا و پس از آن بر علیه کانتراها ، باز هم از ساندنیست ها حمایت می کنم و اگر به شیلی برویم باز حامی حکومت آلنده خواهم بود و اگر به دور تر ها درست سالی که به دنیا آمده بودم برگردم و سعادت دیدن انقلاب کوبا را داشته باشم باز از انقلابیون جوان کوبایی در مقابل باتیستا حمایت خواهم کرد ، در آفریقای جنوبی هزار بار دیگر هم که به تاریخ بر گردیم همان جایی خواهم ایستاد که نلسون ماندلا کیست ایستاد و نه در کنار آپارتاید مورد حمایت جهان آزاد، نمی دانم شما اگر به آن سالها بر گردی خودت را در کنار چه کسانی تصور خواهی کرد و کجا می ایستی . کاظم جان، عدالت و آزادی و حق طلبی چیزی نیست که شامل مرور زمان شود ، حداقل برای من نمی شود. نمی دانم منظورت از خانه تکانی چیست؟ اگر منظورت این است که آنجایی که ما و بسیاری از چپ ها ایستاده بودند ، جای اشتباهی بود و ما باید در آن سوی دیگر گود می ایستادیم، فقط می توانم بگویم هرگز . همان را که ویکتور خارا خواننده کمونیست و انقلابی شیلی زمانی که دستهایش را بریده بودند فریاد می کرد :هرگز

باز ادامه داده ای که " آمریکا ستیزان کسانی هستند که برای ضربه خوردن سربازان آمریکایی در برابر طالبان آدم خور ذوق می کنند و روز شماری می کنند که آمریکا در افغانستان شکست بخورد. آنها کاری ندارند که شکست آمریکا پیروزی طالبان و نابودی مردم افغانستان است. برای آنها مهم آن است که آمریکا شکست بخورد " باز نمی دانم از کدام آمریکا ستیزان حرف می زنی ، تصور نمی کنم امضاء کنندگان بیانیه اول یک چنین احساس و آرزویی داشته باشند . اگر سری به افغانستان بزنی خواهی دید که بسیاری از همکاران کرزای را همان کمونیست های سابق تشکیل می دهند و همان ها در کنار بخش های دیگری از مردم افغانستان در کنار نیروهای آمریکایی بر علیه طالبان هر روزه می جنگند و کشته می شوند ، فاجعه اما اینجاست که اتفاقا این تحفه (طالبان) دست پخت ایالات متحده و متحدان او در منطقه از جمله همین شیوخ عرب در عربستان سعودی و پاکستان و اردن برای مردم افغانستان درست شد و اتفاقا همه هدفش هم چپ ستیزی بود ، طالبان را برای ستیز با چپ دستگاههای اطلاعاتی و امنیتی غرب و همدستانشان در آن منطقه آفریدند و وقتی چپ کشی می کرد و نجیب الله ریس جمهور کشور را که با همکاری برای جلوگیری از خون ریزی قدرت را واگذار کرد و در پناه سازمان ملل بود ، از ساختمان سازمان ملل بیرون کشیدند و به شکل فجیعی به قتل رساندند متأسفانه همه همین محافل دوستدار حقوق بشر در همین جهان آزاد ککشان هم نگزید، چرا که طالبان داشت چپ کشی میکرد و چپ ها که حقوق بشری ندارند!

اما بر خلاف آنچه شما گفته اید، این روزها می بینم که اتفاقا شیفته گان غرب برایشان اصلا مهم نیست که ملتی نابود شده و ده ها و یا هزاران نفر از آنها قتل عام می شوند ، برای آنها انگار مهم این است که اگر جهان آزاد (بخوانید رهبران

حکومت آمریکا و یا اسرائیل (تصمیم به تغییر در سیاست های کشوری گرفتند ، رهبری آن کشور بدون دخالت و تصمیم مردم خودش باید بی درنگ به تصمیم آنها گردن نهاده وگرنه اقدام بعدی دخالت بشر دوستانه خواهد بود و می بینید که این اقدام هم تابع نظر مردم شان نیست ، اینجا شورای امنیت است که تصمیم می گیرد که اتفاقا دو تن از اعضای دائمی آن همین به قول شما جنایتکاران روسی و چینی هستند که امروز مسئول همه قتل عام ها در سوریه قلمداد می شوند، نمی دانم اگر آنها با حمله به سوریه موافقت می کردند و یا احتمالا در آینده اگر پای حمله به ایران به میان آمد و آنها حمایت کردند آیا از نظر شما آنها را می توان در کنار جهان آزاد قرار داد؟ اگر بوش تصمیم گرفت که صدام باید برود ، یا سارکوزی تصمیم گرفت که قذافی باید برود آیا به نظر شما همین کافی است ، شیفته گان غرب تصمیم گیری در رابطه با آینده قدرت سیاسی در کشور ها را به رهبران حکومت های غربی واگذار کرده اند و اینجا نظر مردم آن کشور ها پیشیزی ارزش ندارد ، این یعنی نقض حاکمیت ملی (فورا نگویند که دیکتاتور ها حاکم ملی نیستند) چرا که اگر به عنوان مثال پس از اعتراض هزاران نفر در بحرین که به خاک و خون کشیده شد روسیه و یا ایران تصمیم به دخالت بشر دوستانه می گرفتند یا مشابه آن در عربستان سعودی اتفاق می افتاد آنوقت علیرغم اینکه چه کسی در این کشور ها بر سر کار است و چه به روز مردم خود می آورند ، فریاد دفاع از حاکمیت ملی بلند می شود .

متأسفانه آنچه امروز دارد می گذرد از جهاتی یادآور دوران کشتی های توپدار است که هر جا که لنگر می گرفتند آنجا حق حاکمیتش خود به خود به صاحبان توپدار کشتی ها واگذار می شد، فقط امروز آن کشتی ها به ناوهای هواپیما بر تبدیل شده اند و فرصت یافته اند که از هزاران کیلومتر دورتر اهداف خود را نشانه گیری کنند.

کاظم جان این فقط یک اتهام بی پایه و دروغین است که شیفتگان غرب این روزها مخالفین حمله نظامی به دیگر کشور ها را طرفدار نابودی آمریکا قلمداد می کنند و مدعی هستند که آنها برای طالبان دل سوزانده و اشک می ریزند.

من امیدوار بودم که گفتگوی ما به این جا نمی رسید و به جای این حرف ها به روشن تر شدن مسایل مبتلابه سیاسی روز ما و کمک به مبارزه ای برای ایجاد یک جنبش بزرگ اجتماعی توجه می کردیم، جنبشی که اگر همه ما کمک کنیم مسلما شکل گرفته و قادر خواهد بود که نظام اسلامی را تا فرو پاشی کامل آن به عقب نشینی وادار نماید، همانطور که در شیلی و آفریقای جنوبی و یا همه کشورهای شرق اروپا بدون دخالت های بشر دوستانه (بخوان حمله نظامی) به پیروزی رسید و حکومت های به مراتب قدرتمند تر از نظام فاسد دینی در ایران را از پای در آورد.

با احترام و دوستی

رضا فانی یزدی

جمعه ۲۷ ام جولای ۲۰۱۲

این متن بیانیه ایست که آقای علمداری در نوشته های خود از آن به نام بیانیه اول نام برده اند ، که در زیر با همه امضاء هایی که زیر آن آمده است مشاهده می کنید :

<http://www.rahesabz.net/story/44750>

بیانیه بیش از یک صد و بیست تن از روشنفکران ایرانی

در هفته های اخیر امواج نگران کننده ای از چند سو برخاسته، و تهدید ایران به حمله ی نظامی باز در دستور کار قرار گرفته و بعضی مقامات دولت آمریکا، اسرائیل، انگلستان، بعضی دول دیگر، و حتی شماری از مخالفان حکومت ایران در

تأیید چنان تهاجمی سخنان فاقد دقت و دور از تدبیر ابراز کرده‌اند. تحولات مهم و دوران‌ساز موسوم به بهار عرب، بویژه سرانجام عبرت آموز دیکتاتور لیبی و نظام تبعیض-محور او که با مداخله‌ی مستقیم و عملیات نظامی ناتو محقق گشت، اینک کسانی را بدین طمع انداخته است تا رهایی ایران از دست نظام ستمگر فقیه سالار را در اجرای سناریویی مشابه بجویند. چنین سخنان و اقدامات نامسئولانه‌ای خطر عظیمی را متوجه ملت و مملکت ایران می‌سازد، و مایه نگرانی ماست.

ما امضاکنندگان این نامه، گروهی از کوشندگان راه آزادی و مدافعان حقوق بشر، خواهان گذار به دموکراسی در ایران، و برپایی حاکمیت برآمده از انتخابات عمومی و آزاد در راستای تأمین حقوق مدنی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی همه‌ی ایرانیان هستیم، و امید می‌بریم تا در آینده‌ای نزدیک نظامی در ایران قوام یابد که تمامی مردم ایران، زنان و مردان، از هر قوم، زبان و دین و باوری، بتوانند به شیوه‌ی برابر در اداره‌ی آن مشارکت آزادانه و حضور مؤثر داشته باشند. نظامی که نیمی از جمعیت کشور- زنان- را با تبعیض‌های ناروا از حقوق اساسی و برابر محروم نسازد. ما راه رسیدن به این خواسته را التزام اکید به حق حاکمیت ملی، حفظ تمامیت ارضی ایران، و استیفای همه‌جانبه حقوق مردم می‌دانیم.

رفتار جمهوری اسلامی ایران در عمر سی و اند ساله‌اش خلاف این بوده است: از مجازات شتابزده سران رژیم پیشین بدون رعایت موازین قضایی، سرکوبی اقلیتهای قومی و مذهبی، نقض معاهدات بین‌المللی، شکنجه و کشتار زندانیان سیاسی، تداوم عاقدانه‌ی جنگی ویرانگر، حذف برنامه‌ریزی شده‌ی معارضان داخل و خارج از کشور، تا گسترش تروریسم دولتی. دستگاه دیکتاتوری ولایت فقیه اعمال ضدبشری و خلاف اخلاق را همواره در لفاف ایدئولوژیک فروپيچیده، و مشی مسئولیت‌گریزی را در سایه‌ی شعارهای مزورانه پیش برده است: این حکومت چه بسیار ستمگریها را به نام دین توجیه نموده، و چه فراوان معامله‌های غیرقانونی و زیانبار را با پرده پوشی انجام داده است.

بی‌پایگی منطقی و بی‌محتوایی ادعاهای فریبنده دستگاه ولایت فقیه اکنون بیش از هر زمان دیگر برملا گشته است، و فساد مالی لایه‌های حاکمیت برخی از وفاداران به نظام حاکم را هم نگران کرده است. اینک این رژیم تنها از راه ارباب و اختناق، به پشتوانه‌ی زندان و شکنجه می‌کوشد قدرتنمایی کند. دور نیست روزی که ایرانیان کابوس ظلم و جهل را از سر بتاراندند، و با همدلی و همدلی و همقدمی کشورشان را به جایگاهی شایسته در عرصه جهان برسانند. تقارن این فرصت تاریخی در ایران با تحولات دوران‌ساز منطقه البته مایه‌ی امیدواری فراوان و نیز موجب فراخوان به تدبیر و عقلانیت هر چه بیشتر است.

ما امضاکنندگان این نامه نگرانیم که مبدا تشبث به مقولاتی همچون دخالت بشر دوستانه و حمایت از دموکراسی، دستمایه‌ی اقدامات ضدایرانی و جنایتهای غیرانسانی قرار گیرد. مبدا مفاهیم والا و آرمانی مانند دموکراسی، و کمکهای بشردوستانه و حقوق بشر نقاب قدرتیستی و منفعت‌جویی عده‌ای قرارگیرد تا باز به ایران و ایرانی لطمه وارد سازند و کشور را به تبااهی بیشتر بکشانند.

ما امضاکنندگان این نامه معتقدیم، و از سر مسوولیت انسانی اعلام می‌کنیم که کمک‌های بشردوستانه و دموکراسی از دهانه‌ی توپ در نمی‌آید؛ کمک‌های بشردوستانه و دموکراسی را موشک‌های هدایت شده ارمغان نمی‌آورد؛ کمک‌های بشردوستانه و دموکراسی از شکم هواپیمای بمب افکن بر سر مردم فرو نمی‌ریزد؛ کمک‌های بشردوستانه و دموکراسی را طیاره‌های بدون سرنشین کنترل از راه دور شلیک نمی‌کند. ما با تهاجم نظامی به کشورمان ایران به هر مستمسک که باشد، از جمله بهانه‌ی نگرانی از ماجراجویی‌های نامسوولانه‌ی رژیم در فعالیت‌های هسته‌ای، مخالفیم. البته بهتر آن است که همه‌ی سلاح‌های هسته‌ای و کشتار جمعی یکسره از منطقه جمع‌آوری و خنثی شود. خیرخواهان مردم، از جمله حاملان و حامیان راستین دموکراسی برای ایران، خواه امروز درون مرزهای جغرافیایی کشور باشند خواه بیرون از آن، همصدا و همدرد با همه‌ی مردمند، و هرگز رضایت نمی‌دهند به حمله‌ی نظامی به ایران، به کشتن هزاران تن از آحاد ملت، و به تخریب زیرساخت‌هایی که در طی چندین نسل گام به گام با تحمل هزینه‌های گزاف ایجاد شده است.

صدای اعتراض به سیاست سرکوب و اختناق جمهوری اسلامی از همه جا از درون و برون ایران برمی‌خیزد. شایسته نیست گردهمایی یا تشریک مساعی مخالفان رژیم به کمک بیگانگان سازماندهی گردد، یا در چارچوب منافع و مقاصد دولت‌های خارجی پیش رانده شود. فعالیت‌ها نباید پشت درهای بسته‌ی بریده از نظارت مردم و مشارکت مستقیم تمامی نیروهای اوپوزیسیون که برای تحقق دموکراسی و حقوق بشر در ایران مبارزه می‌کنند پنهان بماند.

ما امضاکنندگان این نامه، با پرهیز از افتادن به دام دوگانه‌ی مغلطه‌آمیز «یا رژیم ولایت فقیه یا خاورمیانه جدید»، از همگان می‌خواهیم تا در این برهه‌ی سرنوشت‌ساز هم نسبت به سرکوب‌گری رژیم هم نسبت به خطر تهاجم نظامی بیگانگان هشیار باشند و هشدار دهند. به ملاحظه‌ی مصلحت کشور به حکومت جمهوری اسلامی اکیداً توصیه می‌کنیم در جهت رفع ابهام از برنامه هسته‌ای کشور با آژانس انرژی اتمی و ناظران بین‌المللی همراهی کند تا دلیلی برای تهدید به جنگ و ویرانی باقی نماند. از پژوهندگان آزاده می‌خواهیم تا هم فساد گسترده‌ی دستگاه ولایت فقیه را افشا کنند، هم نتایج ویرانگر نظامی‌گری جهانی را

امضاکنندگان:

یرواند آبراهامیان، شجاع آذری، سیروس آراین پور، داریوش آشوری، حمید احمدی، رضا افشاری، مهران ادیب، ابوالفضل اردوخوانی، زینت اسماعیل زاده، رضا اغنمی، محمد جواد اکبرین، بابک امیر خسروی، نوشابه امیری، ابراهیم خلیفه سلطانی، فریبا امینی، محمد امینی، مهدی امینی، عبدالعلی بازرگان، گلبرگ باثی، منیره برادران، محمد برقی، نسرین بصیری، رضا بورقانی، بهروز بیات، فرزانه بذریور، حمید بهشتی، کورش پارسا، سیلوش پارساژاد، شهرنوش پارسا پور، اکرم پدرام نیا، علی پارسا، امیر پیشداد، شهرام تهرانی، اسدالله تیورچی، محمد جلالی، رامین جهانگللو، بهرام چوبینه، رضا حاجی، هوشنگ حسن یاری، فاطمه حقیقت جو، حمید حمیدی، محسن حیدریان، مهدی خانبابا تهرانی، حمید دباشی، مهرداد درویش پور، پرویز دستمالچی، مهران راد، مصطفی رخ صفت، محسن رضوانی، علی رضایی، سعید رهنما، محمد رهبر، مینا زند، ماندانا زندیان، حمید زنگنه، حمید سالک، بهروز ستوده، فرج سرکوهی، محمد سهیمی، جلال سرفراز، علی شاکری، احمد شاکری، معصومه شفیعی، پرویز شوکت، محمد صابر، شهلا صالح پور، احمد صدری، محمود صدری، فرهاد صوفی، اشکیوس طالبی، رضا علیجانی، نورالدین غروی، رضا فانی یزدی، حسین فروزین، پرستو فروهر، منصور فرهنگ، پویان فخرایی، کامبیز قائم مقام، محسن قائم مقام، حسین قاضیان، فیروز قریشی، مصطفی قهرمانی، سام قندچی، مرتضی کاظمیان، عبدی کلانتری، مهرانگیز کار، عزیز کراملو، علی کشتگر، حسین کمالی، حمید کوثری، آزاده کیان، تقی کیمیایی اسدی، مهدی گرامی، ایرج گرگین، اکبر گنجی، رضا گوهرزاد، عبدالکریم لاهیجی، بهمن مبشری، ملیحه محمدی، مرتضی محیط، فرخنده مدرسی، عباس معروفی، رضا معینی، حسن مکاری، علی اکبر مهدی، هایده مغیثی، محمد علی مهرآسا، همایون مهمنش، زیبا میر حسینی، یاسر میردامادی، رضا نافع، شیرین نشاط، اصغر نصرتی، مهدی نوربخش، محمد رضا نیکفر، بهمن نیرومند، سهیلا وحدتی، پروین وفایی، نادر هاشمی، عطا هودشتیان، حسین هوشمند، یوسف یزدی،

متن بیانیه ای که آقای علمداری از آن به عنوان گروه دوم و یا بیانیه دوم نام برده اند ب لیست کامل امضاء کنندگان آن :

بیانیه جمعی از فعالان سیاسی، مدنی، دانشجویی، دانشگاهی و روزنامه نگاران در مخالفت فعال با جنگ

<http://news.gooya.com/politics/archives/2011/11/131238.php>

هموطنان گرامی و ایرانیان آزاده

اکنون کالبد میهن عزیزمان خسته از ضربات پی در پی ولایت جور و ستم و حکومت عاری از مشروعیت، روزهای دشواری را می‌گذرانند. اصرار و لجاجت حکومت بر تداوم روش های خصمانه و مخل منافع ملی و سرزمینی که با تکیه بر سیاست مشت آهنین، وحشت پراکنی و تحکیم فضای پلیسی دنبال می‌شود، آینده تاریکی را پیش روی مردم و وطن قرار داده است.

یکی از وجوه مخرب عملکرد حکومت در دهه اخیر دمیدن بر تنور بحران آفرینی در عرصه بین المللی بوده است. تعقیب ماجراجویی هسته ای در مرکز این اقدامات تنش را قرار دارد که با بی اعتنایی به قوانین و معاهدات بین المللی در صدد همآورد طلبی دن کیشوت وار در پهنه جهانی و سرپوش گذاشتن بر مشکلات داخلی است.

حکومت می کوشد با استمرار بحران خارجی و گروگان گیری از طریق تقویت کانون های بی ثبات ساز در سطح منطقه و جهان ضمن انتقال تهدید ها به بیرون از مرز ها، بستر های لازم برای تداوم حاکمیت امنیتی و نگاه داشتن کشور در شرایط حساس و اضطراری را فراهم نماید.

انتشار گزارش جدید آژانس انرژی اتمی شواهدی را ارائه می دهد که اراده حاکمیت بر منحرف کردن برنامه هسته ای به مسیر نظامی وارد مرحله تعیین کننده ای شده است. حاکمین فعلی با گفتمان خصمانه و عدم همکاری با آژانس روز به روز بر خطر مقابله نظامی با ایران می افزایند. در شرایطی که همسایگان ایران با تقویت روابط اقتصادی با اقصای نقاط جهان و جذب سرمایه و فن آوری های بروز گام های بلندی را در راه رشد اقتصادی و بهبود رفاه عمومی مردمان شان برمی دارند، نتایج این انزوا در زندگی ماجراجویی های بین المللی حکومت، ایران را روز به روز در انزوای عمیق تری فرو می برد. روزمره تمام مردم ایران مشهود و ملموس است و در صورت عملی شدن تحریم بانک مرکزی ممکن است به سطح غیرقابل تحملی برسد.

حاکمانی که در انتخابات ۸۸ حقوق حقه مردم را زائل کردند و اعتراضات مسالمت آمیز آنان را به خاک و خون کشیده اند امروز شاخ و شانه کشیدن در سطح جهانی را وسیله ای برای بازیافت مشروعیت داخلی می دانند و خطر حمله خارجی را چون چماقی برای سرکوب بیش از پیش اعتراضات کنش گران آزدیخواه ایرانی بکار می برند.

حکومت تمامیت خواه در عرصه بین المللی با دادن اطلاعات گمراه کننده، بازی با زمان، عدم همکاری کامل با آژانس انرژی اتمی، تخطی از قرار داد ان پی تی و سرپیچی از اجرای قطعنامه های سازمان ملل، صلح ستیزی را در مسیری مشابه برخورد های داخلی در سپهر جهانی دنبال می کند.

مدارا با جهان و احیاء حقوق شهروندان ایرانی به یک دیگر پیوند خورده است. شهروندان ایرانی در کنار مطالبه حقوق اساسی می بایست در حرکت خویش فقدان درک و آمادگی حاکمان در حل اختلافات جهانی از این جنس را زیر سوال ببرند.

ما تداوم بن بست کنونی، بلند پروازی هسته ای و قدرت نمایی تو خالی حکومت را زمینه ساز افزایش برخورد نظامی البته باید. محتمل در آینده می دانیم که قطعاً قربانی اصلی آن مردم ایران و بخصوص کودکان و اقشار زحمتکش خواهند بود. در نظر داشت بزرگنمایی خطر جنگ و هراس افکنی نیز تبعاتی منفی را متوجه مصالح جامعه ایران می کند.

تبعات ویرانگر جنگ اعم از محدود و اشغالگرانه بی نیاز از توضیح است اما به باور ما صرفاً با محکومیت لفظی و کتبی جنگ و یک کاسه کردن سلسله جنبانان نظامیگری جهانی و آتش افروزان داخلی نمی توان جلوی تهاجم نظامی را گرفت. حساسیت ها و نگرانی های جامعه بین المللی مسیری متفاوت با شکاف ملت – دولت در ایران امروز دارد. جمهوری اسلامی تنها مخل حقوق و کرامت انسانی شهروندان ایران زمین نیست بلکه تهدیدی علیه صلح و ثبات جهانی نیز بشمار می آید. جدایی لزوماً بدین معنا نیست که نمی توجه به تمایز ماهوی این دو مقوله در بازدارندگی موثر اهمیت کلیدی دارد. آید. توان حوزه مشترک بین مطالبات داخلی و خواسته های مشروع جهانی پیدا کرد.

به اعتقاد ما وظیفه نیروهای معتقد به دموکراسی و منافع ملی – سرزمینی ایران همسو کردن فشار های خارجی و مبارزات داخلی است. در این میان تنزه طلبی اخلاقی، برخورد ایدئولوژیک و منفعلانه کار ساز نیست بلکه باید با ارائه راه حلی به جهان نشان داد که جنبش دموکراسی خواهی مردم ایران این ظرفیت را دارد تا اجازه ندهد تنش آفرینی حکومت از آستانه تحمل نهادهای بین المللی عبور کند. در این راستا پرهیز از سیاه و سفید دیدن مناسبات جهانی و مبنا قرار دادن دو گانه نگرش دوست و دشمن دائمی و یا دیو و فرشته و عبور از انگاره های مربوط به دوران جنگ سرد ضروری است.

واقعینانه به شرایط کنونی کشور و دنیا گوشزد می سازد وقتی یک جنبش فراگیر اجتماعی با ملاحظه نگرانی های مشروع جهانی در داخل کشور وجود ندارد آنگاه در فرایند تصمیم گیری جهانی ، خواست نیرو های سیاسی اپوزیسیون وزنی نخواهد داشت

غفلت از این موضوع و اسارت در پای برخورد کلیشه ای و دیدگاه کلاسیک ضد امپریالیسم بدون اینکه ابتکاری برای برون رفت از بحران ارائه دهد در نهایت منجر به جدایی کامل مسیر رویارویی جامعه جهانی از مبارزات آزادی خواهانه مردم ایران می شود . این گسست با توجه به شکاف ترمیم ناپذیر ملت – دولت در ایران و انفعال در حوزه عمل مشوق قدرت های جهانی برای انتخاب گزینه برخورد نظامی با قصد نابود سازی تاسیسات هسته ای و نظامی کشور خواهد شد. امری که طیف افراطی حکومت از صورت کنترل یافته آن استقبال می کند تا هم سیطره خود بر شریان های اقتصادی و منابع قدرت را تثبیت سازد و هم برای قرار گیری در صف اول پیکار بنیاد گرایی اسلامی با غرب برای خود مشروعیت ایجاد نماید

برخورد مسئولانه و موثر در جلوگیری از جنگ نیازمند سازمان دهی جنبش اجتماعی قدرتمند با حضور گرایش ها و بخش های مختلف موزائیک اجتماعی ایران است که خواهان استقلال، سربلندی، دموکراسی ، رعایت حقوق بشر ، صلح پایدار و انسانی و تعامل و دوستی با دنیا هستند و با آرامش قبرستانی، بی عدالتی، خودکامگی و صلح استبدادی سر سازش ندارند

در این میان وجود مشکلات در نظام جهانی و پاره ای از استاندارد های دو گانه چون عدم اعتراض به برنامه نظامی هسته ای اسرائیل ، هند و پاکستان باعث نمی شود تا چشم بر روی خطا های حاکمیت بحران را ببندیم و با گرفتن زهر فشار های خارجی، دست حاکمیت را باز بگذاریم تا با سوء استفاده از احساسات ملی گرایانه و وجود ایرادات در عرصه بین المللی و قربانی شدن مناسبات انسانی در پای منافع دول قدرتمند دنیا در برخی حوزه ها ، راه خطرناک خود را ادامه دهد. می توان هم خواستار برچیده شدن تسلیحات اتمی با اولویت بخشی به نابود سازی تسلیحات اتمی دول منطقه خاورمیانه و دولت تمامیت خواهی چون کره شمالی در پروسه خلع سلاح اتمی در عرصه بین المللی شد و هم با برنامه هسته ای مخرب حکومت کنونی ایران مقابله کرد

در این راستا می توان ضمن حفظ استقلال کشور از ظرفیت های مشروع جامعه بین المللی برای پیشبرد دموکراسی، حقوق بشر و حاکمیت ملی در ایران استفاده کرد. بجای صدور احکام کلی و قطعی در مدح و یا مذمت حمایت خارجی ، شایسته است تا در یک گفتگوی ملی شرایط، پیش نیاز ها، محدوده های موجه ، موضوع و مصداق حمایت ها و ساز و کار نظارتی برای جلوگیری از استفاده های شخصی و گروهی در برخورد حمایتی جامعه جهانی را مشخص نمود و از میدان گرفتن افراد فرصت طلب و آلترناتیو سازی از جریانات مشکوک جلوگیری کرد. راه دموکراسی در ایران از اتکا به نیروی لایزال ملت و وجود رهبری موثر و سازمان یافته می گذرد

مساله اصلی تمرکز قوا بر روی چگونگی فعال کردن نیروی خفته جنبش دموکراسی خواهی است. حمایت خارجی اشکال گوناگونی دارد . ما مدافع حمایت سیاسی جامعه جهانی از مطالبات دموکراسی خواهانه در ایران هستیم

جامعه جهانی نیز باید آگاه باشد که هر گونه اقدامی که منجر به نقض تمامیت ارضی و منافع ملی کشور ایران گردد باعث بالا رفتن مشروعیت سرکوب نیروهای آزادی خواه در ایران خواهد شد و گفتمان صلح طلب را تضعیف می کند

هر نگاهی به چگونگی و علت بحران خارجی کنونی داشته باشیم باز در تحلیل آخر نظام جمهوری اسلامی و بخصوص بخش افراطی آن است که با خطای محاسباتی خود شعله های جنگ محتمل را بر خواهد افروخت. در مخالفت با جنگ باید بحران سازان داخل حکومت را هدف اصلی قرار داد . در شرایطی که تبعات رکود جهانی دامنگیر اقتصاد ایران نیز شده و معضلات اقتصادی ناشی از سوء مدیریت دولت را تشدید کرده است، هیچ معیار منطقی و انسانی توجیه نمی کند تا مردم ایران و بخصوص افراد زیر خط فقر که هیچگاه در جریان چگونگی ماهیت برنامه هسته ای قرار نگرفته اند و چونان نا محرمان با آنان رفتار شده است، توان قدرت نمایی حاکمان بی درد و مرفه را پس بدهند

در این راستا همکاری کامل و شفاف با آژانس انرژی اتمی و توقف موقت و مشروط غنی سازی اورانیوم هسته‌ای تا اعتماد سازی در چارچوب کنوانسیون منع گسترش سلاح های اتمی و پایان بخشی فوری به تمامی وجوه نظامی مربوط به برنامه هسته‌ای می تواند به عنوان یکی از مطالبات محوری جنبش دموکراسی خواهی مردم ایران در زمینه صلح خواهی مد نظر قرار گیرد. ترکیب این خواسته در کنار خواست رعایت حقوق بشر، آزادی های اساسی و دموکراسی به مراتب پتانسیل بیشتری را برای تضعیف توأمان استبداد و تجاوز گری و لذا جلوگیری از جنگ خواهد داشت

اسامی امضاکنندگان

احمد احمدیان، کمال ارس، اردوان ارشاد، جمشید اسدی، فرید اشکان، مرتضی اصلاحچی، امیر حسین اعتمادی، بیژن افتخاری، علی افشاری، مریم اکبری، محمد جواد اکبرین، کیان امانی، مهدی امینی، فریبا امینی، نادر انتصار، مریم اهری، احمد آزاد، رحیم باجغلی، احمد باطبی، حسین باقرزاده، مهران براتی، محمد برزنجه، شهلا بهار دوست، میثاق پارسا، بهزاد پرنیان، کتایون پزشکی، سعید پور حیدر، سعید پیوندی، علی تارخ، حبیب تبریزیان، علی تقی پور، کامران تلاطف، نیره توحیدی، مهدی جامی، جهانشاه جاوید، محمد حسین جعفری، رضا جعفریان، مهدی جلالی، آرش جنتی عطایی، مهران جنگلی مقدم، آیدین جهانبخش، پویا جهاندار، گیسو جهانگیری، رضا چرندابی، آرام حسامی، بیژن حکمت، فرامرز خدایاری، کمال داوودی، فریبا داوودی مهاجر، مهرداد درویش پور، عبدالستار دوشوکی، مهشید راستی، نیما راشدان، احمد رافت، علی راکعی، محمد رضا رحیمی راد، امیر رشیدی، سحر رضا زاده، فرامرز رفیعی، مریم روزبهرانی، مینا زنده سیگل، حمید زنگنه، محسن سازگارا، نسیم سرابندی، رضا سیاوشی، سلمان سیما، کریم شامبیاتی، رحیم شامبیاتی، منصوره شجاعی، حسن شریعتمداری، حسن شهپری، عباس شیرازی، محمد صادقی، کوروش صحتی، بیژن صفیری، سیاوش صفوی، رامین صفی زاده، حسن طالبی، علی طایفی، میثم طهماسبی، شهره عاصمی، غلام عباسی، مزدک عبدی پور، سیاوش عبقری، شهلا عبقری، نازلی عراقی، مهدی عربشاهی، کاظم علمداری، حسین علوی، مهرنوش علی آقایی، لیونا عیسی قلیان، حمید غفرانی، علی فاتحی، شیرین فامیلی، امیر حسین فتوحی، روزبه فروزان، کامبیز فروهر، امیر علی فصیحی، فیروزه فولادی، شهاب فیضی، آیدا قاجار، پروین قاسمی، سعید قاسمی نژاد، رضا قاضی نوری، رضا قریشی، مهدی قلی زاده اقدم، فرزاد قنبری، امیر کلینی، آزاده کیان، علیرضا کیانی، امیر حسین گنجبخش، حمید مافی، مجید محمدی، پویان محمودیان، پرویز مختاری، احمد مدادی، علی مستشاری، نریمان مصطفوی، فواد مظفری، منصور معدل، امیر معماریان، رضوان مقدم، حسن مکارمی، پیمان ملاز، امید ملک، مرتضی ملک محمدی، فرشته ملکشاهی، رویا ملکی، محمود منشی پوری، اشکان منفرد، علی مهتدی، محمد مهدیان، بهزاد مهرانی، بهناز مهرانی، سید داوود موسوی، علیرضا موسوی، احمد میر فخرایی، امیر حسین میرابیان، کاویان میلانی، همایون نادری فر، ابراهیم نبوی، یوحنا نجدی، روجا نجفی، آرش نراقی، پری نشاط، بورگان نظامی نرج آباد، علی نظری، شروین نکویی، مرتضی نگاهی، داوود نوائیان، شیوا نوجو، مهدی نوربخش، نادر هاشمی، شیخ محمد هدایتی، فرزین وحدت، احمد وحدت خواه، سجاد ویس مرادی

نقد بیانیه دوم توسط خانم سهیلا وحدتی :

<http://www.akhbar-rooz.com/article.jsp?essayId=41730>

جمعی از فعالان سیاسی، مدنی، دانشجویی، دانشگاهی و روزنامه نگاران در مخالفت فعال با جنگ از طریق توقف "بیانیه موقت و مشروط غنی سازی اورانیوم و تعطیلی تمامی جنبه های نظامی برنامه هسته ای" * که به تازگی انتشار یافت یک سری پرسش های مهم را مطرح می کند و به برخی نگرانی های جدی درباره رخدادهای آینده و سرنوشت ایران دامن می زنند

اعتراف می کنم که بیشتر این پرسش ها پیامد خوانش من از این بیانیه است و شاید همه این نگرانی ها نیز با پاسخ دوستانی

که بیانیه را امضا کرده اند، پایان یابد. بسیاری از دوستانی که این بیانیه را امضا کرده اند دوستان و همکاران من هستند و صمیمانه به آنها احترام می گذارم. از همین رو، به خودم اجازه می دهم که در یک صحبت دوستانه پرسش ها و نگرانی خودم را با آنان در میان گذاشته و از آنها خواهش کنم که با بیان شفاف تر نظراتشان، به پرسش ها پاسخ دهند. شاید خوانش من نادرست بوده و نگرانی من کاملا بیمورد باشد، و یا حتی اگر خوانش من درست بوده، شاید این دوستان بتوانند مرا توجیه کنند که جای نگرانی نیست.

بهرحال زمان آن رسیده که به گفتگوهای روشن و بی پرده بپردازیم، به بحث های نظری دامن بزنیم، و در این بحث ها هم از یکدیگر بیاموزیم و هم اینکه همه نکته های ظریف و پنهان را برای عموم نیز روشن کنیم. از این رو از همه دوستان امضا کننده این بیانیه "مخالفت فعال با جنگ" خواهش می کنم این اجازه را به من بدهند که صحبتی را با آنان آغاز کنم.

امیدوارم که دوستانی که این بیانیه را امضا نموده اند لطف کرده و وارد این صحبت شوند و با پاسخ به پرسش های مطرح شده این بحث را ادامه دهند. من پیشاپیش به سهم خود از لطف و توجه این دوستان تشکر می کنم.

نکته ای که می خواهم روی آن تاکید کنم اینست که من به عنوان یک مدافع حقوق بشر از بحث سیاسی دوری می کنم و این گفتگوی من با دوستان امضا کننده این بیانیه از این روست که "خواست رعایت حقوق بشر، آزادی های اساسی و دموکراسی" را به عنوان یکی از خواسته های اصلی خویش مطرح کرده اند. دیگر اینکه در اینجا نگرانی اصلی من درباره حقوق بشر جمعی مردم ایران در تعیین سرنوشت خویش است.

از این رو، مطرح کردن چند پرسش و یک نگرانی در این نوشته در ارتباط با دفاع از حقوق بشر است.

"نگارش بیانیه "مخالفت فعال با جنگ"

افزون بر آن، معمولا واژه های کلیدی در یک بسیاری از ما همان چیزی را در یک متن می خوانیم که می خواهیم بخوانیم اما بیابید یک بار با هم این بیانیه را همانطور که نوشته شده، و نه آن چیزی را که ما حدس .متن مفهوم کلی آن را می رساند می زنیم، با هم بخوانیم.

از عنوان بیانیه آغاز کنیم: بیانیه "جمعی از فعالان سیاسی، مدنی، دانشجویی، دانشگاهی و روزنامه نگاران در مخالفت فعال "با جنگ از طریق توقف موقت و مشروط غنی سازی اورانیوم و تعطیلی تمامی جنبه های نظامی برنامه هسته ای

آیا مخالفت فعال ما با جنگ از طریق "توقف موقت و مشروط و مشروط غنی سازی اورانیوم و تعطیلی تمامی جنبه های نظامی برنامه هسته ای" امکان دارد؟ مگر غنی سازی اورانیوم دست ماست؟ یا ما می توانیم تمامی جنبه های نظامی برنامه هسته ای را تعطیل کنیم؟

به نظر می رسد که در اینجا چند واژه، مثل "تشویق حکومت" یا "فراخواندن دولت ایران به" از متن جا افتاده است و باید جمعی از فعالان سیاسی، مدنی، دانشجویی، دانشگاهی و روزنامه نگاران در مخالفت فعال با "مثلا نوشته می شد که بیانیه جنگ از طریق فراخواندن حکومت به توقف موقت و مشروط غنی سازی اورانیوم و تعطیلی تمامی جنبه های نظامی برنامه هسته ای" که نقش امضاکنندگان را در "مخالفت فعال با جنگ" همانگونه که منظور نظر آنان است، برساند.

اشکال های دستورزبانی را می توان در سرتاسر بیانیه پیدا کرد. اما پرسش اصلی من نه درباره مفهوم تک تک جمله ها، بلکه درباره منظور اصلی و مفهوم کل این بیانیه است. مفهومی که از نوشته ها و نانوخته های لابلای سطور بیانیه می توان

حدس زد

خواندن متن بیانیه نشان می دهد که "مخالفت فعال با جنگ" ربطی به فراخواندن حکومت و یا تشویق دولت به تعطیل برنامه هسته ای ندارد، و برنامه مخالفت فعال چیز دیگری است که با آلترناتیوسازی برای حکومت و دخالت در تعیین سرنوشت مردم ایران ارتباط پیدا می کند

درباره مفهوم نانوشته ها اشاره کنم که سبک نگارش ایرانی، یا بواسطه سانسور دیرینه حکومتی، یا به دلیل فرهنگ تعارف و یا سنت نگارش ادبی پراز حاشیه های توصیفی، چنان است که ما ایرانی ها کمتر نکته ای را صریح و شفاف و مستقیم بیان می کنیم. بلکه معمولاً صحبت را در حاشیه نکته های اصلی چنان می رانیم که خواننده با هوش ذاتی ایرانی بتواند مفهوم نانوشته ها را با درک حذف به قرینه معنوی دریابد

در اینجا از دوستان عزیز نویسنده و امضا کننده این بیانیه اجازه می خواهم که با صراحت و بی پرده، من خوانش خود را از نوشته ها و نانوشته های این بیانیه با ایشان مطرح کنم. امیدوارم که این دوستان لطف کرده و اگر خوانش من نادرست است، با ارائه پاسخ به این پرسش ها به من و دیگرانی که مانند من از این بیانیه اندکی گیج و بسیار نگران شده اند، بفهمانند که خوانش ما از نانوشته ها اشتباه بوده و جای نگرانی نیست

"خوانش بیانیه "مخالفت فعال با جنگ"

این بیانیه با طرح اینکه "حکومت عاری از مشروعیت" است، آغاز می شود و با بیان اینکه "مدارا با جهان و احیاء حقوق شهروندان ایرانی به یک دیگر پیوند خورده است" ادامه می یابد

بیانیه در جایی بیان می دارد که "البته باید در نظر داشت بزرگنمایی خطر جنگ و هراس افکنی نیز تبعاتی منفی را متوجه بزرگنمایی خطر "مصالح جامعه ایران می کند." که البته معلوم نیست که چرا "بیانیه مخالفت فعال با جنگ" می گوید که جنگ "نادرست است. در اینجا هیچگونه حذف به قرینه معنوی وجود ندارد که بتوان منظور نویسنده بیانیه را از "تبعات مصالح جامعه ایران" حدس زد "منفی" این کار برای

جمله کلیدی بیانیه اینست: "به باور ما صرفاً با محکومیت لفظی و کتبی جنگ و یک کاسه کردن سلسله جنباناتان نظامیگری "جهانی و آتش افروزان داخلی نمی توان جلوی تهاجم نظامی را گرفت

ادامه بیانیه راه حلی برای "مخالفت فعال با جنگ" و پیشگیری از وقوع جنگ احتمالی ارائه می دهد

"راه حل برای "مخالفت فعال با جنگ"

به اعتقاد ما وظیفه نیروهای معتقد به دموکراسی و منافع ملی – سرزمینی ایران همسو کردن فشار های خارجی و "مبارزات داخلی است

اما چگونه؟ از چه راهی می توان فشارهای خارجی و مبارزات داخلی را همسو کرد؟

این بیانیه پیشنهاد می کند که در ابتدا باید رعایت اصول اخلاقی را در سیاست کنار گذاشت: "در این میان تنزه طلبی باید با ارائه " :اخلاقی، برخورد ایدئولوژیک و منفعلانه کار ساز نیست." و با برخی قدرتهای خارجی کنار آمد و معامله کرد

راه حلی به جهان نشان داد که جنبش دموکراسی خواهی مردم ایران این ظرفیت را دارد تا اجازه ندهد تنش آفرینی حکومت "از آستانه تحمل نهادهای بین المللی عبور کند

بیانیه بلافاصله می افزاید که "در این راستا پرهیز از سیاه و سفید دیدن مناسبات جهانی و مبنا قرار دادن دو گانه دوست و امریکا" دشمن دائمی و یا دیو و فرشته و عبور از انگاره های مربوط به دوران جنگ سرد ضروری است." در اینجا حذف به قرینه معنوی شده است

یعنی باید با امریکا وارد معامله شد

اما چه نهادی باید وارد معامله با امریکا شود؟ آیا منظور اینست که حکومت ایران را تشویق کنیم که جنگ سرد را کنار گذاشته و برنامه هسته ای را تعطیل کرده و با امریکا وارد مذاکره شود؟ آیا در اینجا دوباره اشاره به عنوان بیانیه و تشویق حکومت به تعطیل برنامه هسته ای است؟

بنظر نمی رسد که مذاکره میان حکومت ایران و امریکا مورد نظر دوستان در این بیانیه بوده باشد. بلکه منظور آنان معامله اپوزیسیون خارج کشور با امریکا است

نگرش واقعبینانه به شرایط کنونی کشور و دنیا گوشزد می سازد وقتی یک جنبش فراگیر اجتماعی با ملاحظه نگرانی های "مشروع جهانی در داخل کشور وجود ندارد آنگاه در فرایند تصمیم گیری جهانی ، خواست نیرو های سیاسی اپوزیسیون وزنی نخواهد داشت." یعنی اینکه الان جنبش فراگیر اجتماعی در درون کشور "با ملاحظه نگرانی های مشروع جهانی" که بتواند با امریکا وارد معامله شود وجود ندارد

از این رو هشدار می دهد که ما اپوزیسیون خارج کشور اگر اکنون غفلت کنیم و با امریکا وارد مذاکره نشویم، آنگاه جنگ درخواهد گرفت و غرب به ایران حمله خواهد کرد. "غفلت از این موضوع و اسارت در پای برخورد کلیشه ای و دیدگاه کلاسیک ضد امپریالیسم بدون اینکه ابتکاری برای برون رفت از بحران ارائه دهد در نهایت منجر به جدایی کامل مسیر رویارویی جامعه جهانی از مبارزات آزادی خواهانه مردم ایران می شود . این گسست با توجه به شکاف ترمیم ناپذیر ملت – دولت در ایران و انفعال در حوزه عمل مشوق قدرت های جهانی برای انتخاب گزینه برخورد نظامی با قصد نابود سازی "تاسیسات هسته ای و نظامی کشور خواهد شد

یعنی اگر ما اپوزیسیون ایرانی به مخالفت سنتی با امریکا ادامه دهیم، قدرت های جهانی به ایران حمله نظامی خواهند کرد

چه باید کرد

در اینجا مفهوم واقعی "مخالفت فعال با جنگ" روشن می شود: "برخورد مسئولانه و موثر در جلوگیری از جنگ نیازمند سازمان دهی جنبش اجتماعی قدرتمند با حضور گرایش ها و بخش های مختلف موزائیک اجتماعی ایران است." و در پی آن اضافه می کند "که خواهان استقلال، سربلندی، دموکراسی ،رعایت حقوق بشر ،صلح پایدار و انسانی و تعامل و دوستی با "دنیا هستند

یک جنبش فراگیر اجتماعی با ملاحظه نگرانی های "البته دو پاراگراف بالاتر نگرانی دوستان در این بیانیه از این بود که مشروع جهانی در داخل کشور وجود ندارد." پس این "جنبش اجتماعی قدرتمند" را که "ملاحظه نگرانی های مشروع جهانی" را هم دارد، در کجا می توان یافت؟

کلید حل معما بروشنی بیان شده است: "شایسته است تا در یک گفتگوی ملی شرایط، پیش نیاز ها، محدوده های موجه ، موضوع و مصداق حمایت ها و ساز و کار نظارتی برای جلوگیری از استفاده های شخصی و گروهی در برخورد حمایتی جامعه جهانی را مشخص نمود و از میدان گرفتن افراد فرصت طلب و آلترناتیو سازی از جریانات مشکوک جلوگیری کرد."

نانوشته های این مطلب را باز می توان از حذف به قرینه معنوی حدس زد. از جمله اینکه برای اینکه بتوان "از میدان گرفتن افراد فرصت طلب و آلترناتیو سازی از جریانات مشکوک جلوگیری کرد" باید خودمان دست بدست هم داده و از افراد مورد اعتماد یک جریان آلترناتیو برای حکومت ایران بسازیم که با امریکا وارد مذاکره و معامله شود و حکومت ایران را براندازد تا دیگر نیازی به جنگ امریکا با حکومت ایران نباشد.

بیانیه تاکید می کند که مهمترین بخش کار همین راه انداختن جریان همکاری از افراد مورد اعتماد و شناخته شده است: "مساله اصلی تمرکز قوا بر روی چگونگی فعال کردن نیروی خفته جنبش دموکراسی خواهی است." و نوید می دهد که اگر چنین نیروی دموکراسی خواهی وجود داشته باشد، راه همکاری با غرب پیدا خواهد شد "حمایت خارجی اشکال گوناگونی دارد. ما مدافع حمایت سیاسی جامعه جهانی از مطالبات دموکراسی خواهانه در ایران هستیم

جالب اینکه بیانیه با "هر گونه اقدامی که منجر به نقض تمامیت ارضی و منافع ملی کشور ایران گردد" بطور مستقیم و اصولی مخالفت نمی کند، بلکه فقط هشدار می دهد که "باعث بالا رفتن مشروعیت سرکوب نیروهای آزادی خواه در ایران خواهد شد و گفتمان صلح طلب را تضعیف می کند"

نتیجه گیری

منظور بیانیه از همه نوشته ها و نانوشته ها اینست که "برای مخالفت فعال با جنگ" بهتر است که یک آلترناتیو از نیروهای آنگاه هم غرب به دموکراسی خواه شناخته شده و مورد اعتماد در خارج کشور به راه بیاندازیم و با امریکا وارد مذاکره شویم خواسته خودش می رسد، و هم ما به دموکراسی می رسیم. چرا که همسویی ما با خواست کشور های غربی در زمینه مخالفت در کنار خواست رعایت حقوق بشر، آزادی های اساسی و دموکراسی به مراتب پتانسیل بیشتری "با برنامه هسته ای ایران را برای تضعیف توان استبداد و تجاوز گری و لذا جلوگیری از جنگ خواهد داشت

چند پرسش

دوستان گرامی نویسنده و امضا کننده بیانیه "مخالفت فعال با جنگ"، آیا چنین خوانشی از بیانیه درست است؟

اگر منظور شما واقعا این بوده، چرا به صراحت نظر خود را ننوشته اید؟

آیا این دعوت به همکاری از نیروهای دموکراسی خواه در حقیقت زمینه چینی برای یک دخالت بشردوستانه در ایران است؟

چگونه می توان "از میدان گرفتن افراد فرصت طلب و آلترناتیو سازی از جریانات مشکوک جلوگیری کرد" و اصولا در نبود هیچگونه نمایندگی از سوی مردم ایران، معیار محک ما برای "فرصت طلب" و "مشکوک" چیست؟

چگونه می توان به بهانه "رعایت حقوق" در شرایطی که "یک جنبش فراگیر اجتماعی" هنوز "در داخل کشور وجود ندارد

بشر، آزادی های اساسی و دموکراسی" با امریکا وارد معامله شد و از کشورهای غربی خواست که از ما "حمایت سیاسی" به عمل آورده و در به حکومت رسیدن به ما کمک کنند؟

مگر در آغاز بیانیه صحبت از "مشروعیت" نبود، مشروعیت ما از کجا سرچشمه می گیرد؟ این نکته که رژیم مشروعیت ندارد که به ما مشروعیت نمی بخشد. ما که نمی خواهیم در مسابقه حکومت کردن بدون کسب مشروعیت برنده شویم. آقای احمدی نژاد دست کم چند میلیون رای مردم در ایران را پشت سر خود دارد، من و شما هنوز حتی نمی دانیم رای چند نفر را داریم.

اطمینان دارم که اگر شما دوستان یک گزینه سیاسی را مطرح می کنید از روی استیصال و درماندگی سیاسی که "راه دیگری وجود ندارد!" نیست بلکه دلیل های محکم و قانع کننده ای در پشت آنچه که مطرح می کنید وجود دارد که کاش با ما در میان بگذارید.

نگرانی

هر فردی برای خودش می تواند در انتخاب راه فعالیت سیاسی تصمیم بگیرد و این انتخاب کاملاً فردی است و ربطی به دیگران ندارد. هر فردی می تواند برای منافع دولت ایران یا برای منافع دولت امریکا کار کند، و کسی حق ندارد به انتخاب فردی او ایرادی بگیرد جز آنکه کسی که برای منافع دولت امریکا کار می کند حق ندارد به نمایندگی سیاسی مردم ایران انتخاب شود. به همین ترتیب، هر کسی حق دارد به اپوزیسیون ایران بپیوندد. نیز، یک عده از افراد اپوزیسیون می توانند یک جریان سیاسی برآه اندازند، حزب سیاسی بنیان نهند و به تبلیغ نظرات سیاسی خود، از هر دست که باشد، بپردازند. اما اینکه گروهی از ما بخواهیم دور هم جمع شویم و اینگونه معامله سیاسی با امریکا و کشورهای غربی را به نام "رعایت حقوق بشر، آزادی های اساسی و دموکراسی" بر سر آینده حکومت ایران انجام دهیم، نادرست است. برای وارد شدن در چنین گفتگو و مذاکره و معامله ای به نام دفاع از منافع مردم ایران، دست کم داشتن گونه ای مشروعیت سیاسی و کسب نمایندگی از مردم ایران ضروری است.

دموکراسی" برای مردم ایران در انجام "به بیان ساده، استفاده از پوشش "رعایت حقوق بشر" و "آزادی های اساسی" و هرگونه معامله سیاسی با غرب واقعاً نگران کننده است.

مساله اصلی حقوق بشر

من به عنوان یک مدافع حقوق بشر نه تنها نگران هرگونه دخالت خارجی در ایران - که حتماً بدون خشونت نخواهد بود - هستم، بلکه نگران حقوق بشر جمعی مردم ایران نیز هستم که امیدوارم نقض نشود.

منافع ملی مردم ایران در حقیقت حقوق بشر جمعی مردم ایران است که نباید اجازه دهیم نقض گردد، ولو به بهانه دفاع از آن. حقوق بشر جمعی مردم ایران شامل حق تعیین سرنوشت خویش و حق تمامیت ارضی است و هیچ فرد یا گروهی اجازه ندارد به هیچ بهانه ای این حق را نقض کند و یا آن را به یک دولت بیگانه تفویض نماید. دولت امریکا مدافع منافع ملی مردم امریکاست، و نه ایران. ما هم نمایندگی مردم ایران را نداریم که بخواهیم در دفاع از منافع ملی با یک کشور بیگانه وارد گفتگو و معامله سیاسی شویم.

پس در معامله سیاسی یک عده از افراد اپوزیسیون ایرانی با امریکا هیچ یک از طرفین مشروعیت تصمیم گیری درباره سرنوشت سیاسی مردم ایران را ندارند.

باز هم تاکید می‌کنم که صمیمانه امیدوارم که درک و خوانش من از این بیانیه نادرست بوده باشد، و همه این نگرانی‌ها بیهوده. خواهش من از دوستانی که این بیانیه را امضا کرده‌اند اینست که لطف کرده توضیح دهند که منظور دقیق آنها از "مخالفت فعال با جنگ" چیست که من و امثال مرا از نگرانی بدرآورند.

اگر هم منظور برخی از این دوستان واقعا معامله سیاسی با غرب بر سر آینده ایران است، کاش روشن و شفاف حرف خود را بزنند.

اگر درک واقع بینانه شما واقعا چنین است، لطفا در نگارش دقت بیشتری بخرج دهید که از این پس وقت ما صرف حدس زدن مفهوم واقعی بیانیه‌ها از میان نوشته‌ها و نانوشته‌ها نشود بلکه بتوانیم وارد بحث اصلی شده و بر سر نقش فعالی که ما خارج نشینان در آینده کشورمان می‌توانیم داشته باشیم بروشنی با هم به گفتگو بنشینیم.

با مهر و سپاس
سهیلا وحدتی